



# نگرشی دیگر به اهداف دین

عبدالحمید واسطی\*



چکیده

دین برنامه حرکت انسان به سوی خدا، در ضمن زندگی در دنیا و ساختارهای دنیایی است. تعابیری هم که دین در زمینه هویت خود دارد گویای همین واقعیت است. بحث اهداف دین به جهت دستیابی به هویت گزاره‌های دین و ظرفیت معنایی آنها برای برنامه‌سازی و سیستم‌سازی در زندگی، اهمیت حیاتی دارد. زیرا اگر اثبات شود اهداف دین فقط به مناسبات فردی فقط انسان و فقط در رابطه عبادی با خدا منحصر نیست بلکه تمام ساختارها و سیستم‌های زندگی موجودات را در شبکه‌ای از روابط با یکدیگر در بر دارد تا با ایجاد عدل شبکه‌ای، بشریت بتواند احساس اجمالی خود از وجود خداوند را به احساس و ادراکی تفصیلی از علم و قدرت و حیات بی‌نهایت او برساند، در این صورت گزاره‌های

دین ظرفیتی نه صرفاً عبادی و نه صرفاً ارشادی و نه صرفاً امضایی، بلکه ظرفیتی برنامه‌ریزانه و راهبردی برای تولید سیستم‌ها و ساختارهای مورد نیاز در زندگی دنیایی برای عبور و اتصال به خداوند خواهند داشت.

در این نوشتار از دو نگاه برون‌دینی و درون‌دینی به تحلیل اهداف دین پرداخته شده است و در نهایت اهداف دین در دو لایه ارائه شده است: دین، در لایه میانی و زمینه‌ساز، عدل شبکه‌ای را، و در لایه نهایی، حسن حضور خداوند (شاخص عبودیت) را هدف خود می‌داند. دین برای تحقق این اهداف، سیستم‌های خداافزا را برای بشریت طراحی و ارائه کرده است تا بشر به‌طور موازی در عین حال که نیازهای دنیایی خود را مدیریت می‌کند با حرکت و جریان در این سیستم‌های مدیریتی، حسن روزافزون از حضور خداوند را در قلب و دل خود بیابد.

این دو هدف به صورت اهداف تفصیلی هجده‌گانه‌ای که برگرفته از تعبیر خود دین است نیز ارائه شده است.

توجه به اهداف دین در فرآیند اجتهاد و استخراج سیستم‌های زندگی از منابع دین، سبب کارآمدی دین در محیط رقابت با آرا و سیستم‌های بشری شده و اتم الاعلون آن کثتم مومنین را آشکار می‌کند.

## واژگان کلیدی

تعریف دین، اهداف دین، عدل شبکه‌ای، حضور خداوند، مقاصد الشریعه.

پیش‌نیاز: منظور از «دین» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرحوم دهخدا در لغت‌نامه خود این چنین آورده است: انسانی

کلمه دین، از جهت لغت به معنای خصایص روحی و تشخیص معنوی و وجدانی، به معنای قانون، حق سودآوری، به معنای استفاده و کاربرد و... آمده است و در اصطلاح عبارت است از: مجموعه عقاید موروث و مقبول در باب روابط انسان با مبدأ وجودی وی و التزام بر سلوک و رفتار بر مقتضای آن عقاید. مسلمانان دین را مجموعه قواعد و اصولی می‌دانند که انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند.

در لغت‌نامه آکسفورد در ذیل کلمه Religion آمده است:

دین، باور داشتن وجود یک قدرت حاکم ماورای طبیعی است که سازنده و اداره‌کننده هستی است؛ کسی که هویتی روحانی به انسان بخشیده است که سبب ادامه یافتن زندگی او پس از مرگ می‌شود.<sup>۲</sup>

دین عبارت است از باور داشتن وجود خدا یا خدایان و فعالیت‌هایی که مرتبط با عبادت آنها است.<sup>۲</sup>

فیلسوفان دین، متکلمان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان تعریف‌های گوناگونی مختلفی از دین ارائه کرده‌اند که در همه آنها مفهوم ارتباط روحی با مطلق به‌نحوی از انجا دیده می‌شود.

نمونه‌ای از تعریف‌های دین:<sup>۵</sup>

۱. دین، روش خاصی در زندگی دنیاست که هم صلاح زندگی دنیا را تامین و هم کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدای تعالی را حاصل می‌کند.

علامه طباطبایی (دین‌شناس، عارف، فیلسوف و فقیه)

۲. دین، پیام خداست که در اختیار انسان قرار داده شده است؛ پیامی که از طریق وحی و عقل، مجموعه عقاید، قوانین و اخلاق لازم برای اداره و پرورش فرد و جامعه انسانی را در اختیار آنها قرار داده است.

آیت‌الله جوادی آملی (دین‌شناس و فیلسوف)

۳. هر تفکری که به امور زیر اعتقاد داشته باشد، دین است؛ وجود موجودات ماورایی، تمایز امر قدسی از دنیوی، مجموعه قواعد اخلاقی، احساسات خاص مانند خشیت، گناه، شکر، حیرت، عبادت، نگرش به جهان به منزله یک کُل، سازماندهی زندگی براساس نگرش مذکور، گروه اجتماعی براساس اعتقادات فوق.

وب. استون (فیلسوف)

۴. هر آگاهی از امر متعالی، که به‌عنوان هدف نهایی باشد و وابستگی روحی کامل ایجاد کند، دین است.

گیسلر (فیلسوف)

۵. دین، اعتقاد به حضور چیزی مطلق است که تفحص‌ناپذیر است.

اسینسر (فیلسوف)

۶. دین، اشتیاق به بی‌نهایت است و تلاشی برای تصویر آنچه تصویرناپذیر است.

ماکس مولر (فیلسوف)

۷. دین، نظامی مابعدالطبیعی برای بیان مفهوم خدا است.

بونهافر (فیلسوف)

۸. دین، علم حضوری به اتحاد با عالم است.

هولاک الیس (فیلسوف)

۹. دین، عقیده به وجود عالمی است که دور از دسترس است اما واقعیت دارد.

اشینگلر (فیلسوف)

۱۰. دین، طرح انسان برای خدا شدن است.

سارتر (فیلسوف)

۱۱. دین، احساسات و دریافت‌های انسان است در هنگامی که دور از همه بستگی‌هاست؛ به طوری که انسان از این دریافت‌ها، احساس می‌کند بین او و آن چیزی که امر خدایی نامیده می‌شود رابطه‌ای برقرار است. مذهب، واکنش آدمی در زندگی در مقابل مجموعه کائنات است.

ویلیام جیمز (روانشناس)

۱۲. دین در لغت به معنای تفکر از روی وجدان و با کمال توجه است و در اصطلاح، حالت مراقبت، تذکر و توجه به قدرت‌های مافوق. دین، حالت خاص وجدانی است که بر اثر ادراک کیفیت قدسی و نورانی تغییر یافته باشد.

گوستاو یونگ (روانشناس)

۱۳. دین، کاوش انسان برای یافتن تسلی‌دهنده‌های آسمانی است تا او را در غلبه بر حوادث زندگی کمک کنند.

فروید (روانشناس)

۱۴. دین، نظامی یگانه از عقاید و اعمال مربوط به چیزهای مقدس است؛ عقاید و اعمالی که پیروان آنها را در قالب یک اجتماع اخلاقی واحد اتحاد می‌بخشد.

دورکیم (جامعه‌شناس)

۱۵. دین، ممکن دانستن این است که چیزی در مرکز واقعیت، به نیازهای بشری برای زندگی و تحقق سرنوشت او پاسخ می‌گوید و آن را ارضا می‌کند.

فیور (جامعه‌شناس)

۱۶. دین، نظم بخشیدن به زندگی و معنادار کردن آن اثر ارتباط با قدرتی برتر است.

برگر (جامعه‌شناس)

۱۷. دین، تشخیص وظایف براساس دستورات الهی است.

کانت (فیلسوف)

۱۸. دین، احساس وابستگی مطلق است.

شلایر ماخر (معرفت‌شناس)

آنچه پس از تحلیل و بررسی اولیه تعاریف دین و مصادیق عام دین<sup>۶</sup> به دست می‌آید و شاید تعبیر دیگری باشد این است که:

دین به معنای عام، مجموعه گزاره‌های علمی (هست‌ها) و عملی (بایدها) است که از وجودی برتر به انسان ارائه شده است و کمالی را به عنوان هدف و رستگاری تعیین و روش رسیدن به آن را مشخص می‌کند.

و دین به معنای خاص، هنگامی تحقق می‌یابد که آن وجود برتر، خدا باشد و رستگاری ابدی وعده داده شده باشد. دین، تجلی علم خداست<sup>۷</sup> که راه بشر را برای خروج از محدودیت‌ها<sup>۸</sup> و مشاهده و لمس روحی<sup>۹</sup> «وجود بی‌نهایت»<sup>۱۰</sup> توصیف و تعیین می‌کند.

منظور از دین در آیات و روایات:

برخی تعابیر از دین که در قرآن و روایات آمده است به شرح زیر است:

الف. در قرآن:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْاِسْلَامُ<sup>۱۱</sup>

برنامه و روش زندگی مورد پذیرش خداوند، فقط اسلام است.

۲. اَقْبِرْ دِينَ اللَّهِ يُمْؤُونَ<sup>۱۲</sup>

آیا این افراد، برنامه و روشی جز طرح و برنامه خداوند می‌خواهند؟!

۳. يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لَهِ<sup>۱۳</sup>

برنامه صحیح و برتر با تمام جوانب و زوایای آن فقط از ناحیه خداوند است.

۴. اَمْرًا لَا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ ذَلِكِ الدِّينُ الْقِيَمُ<sup>۱۴</sup>

خداوند خواسته است که جز او را نپرستید. این، راه و روش برتر در زندگی است.

## ۵. أَلَا اللَّهُ الدِّينُ الْخَالِصُ<sup>۱۵</sup>

خوب دقت کنید که برنامه بدون نقص، مختص به برنامه خداوند است.

## ۶. وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دَنَا فَلَنْ نُقْبَلَ مِنْهُ<sup>۱۶</sup>

هر کس در زندگی طرح و برنامه‌ای به جز اسلام را الگوی خود قرار دهد، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.

## ۷. قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي<sup>۱۷</sup>

ای پیامبر بگو که من فقط الله را می‌پرستم؛ پرستشی که تمام برنامه و روش آن را او تعیین کرده باشد. در مجموع این تعابیر، گویای یک تعریف از دین هستند:

دین، برنامه و روش زندگی برای ارتباط با تمام وجود با الله (موجود بی‌نهایت) است.  
ب. در روایات:

## ۱. مَا الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ<sup>۱۸</sup>

حقیقت دین، علاقه داشتن به خداست.

## ۲. أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ<sup>۱۹</sup>

اساس دین، جلوگیری از نفس و مرکز دین، اجرای برنامه خداوند است.

## ۳. أَصْلُ الدِّينِ وَدَعَامَتُهُ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ<sup>۲۰</sup>

اصل دین و محور عمده آن، اعتقاد به لاله‌الاله است.

## ۴. أَصْلُ الدِّينِ هُوَ الْإِيمَانُ بِالْإِمَامِ<sup>۲۱</sup>

اصل دین، باورداشتن ضرورت و وجود امام و رهبر معصوم از طرف خداست.

## ۵. أَسَاسُ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ<sup>۲۲</sup>

اساس دین، باورداشتن یگانگی خداوند و عدالت اوست.

## ۶. بَنَى الدِّينَ عَلَى اتِّبَاعِ النَّبِيِّ وَاتِّبَاعِ الْكِتَابِ وَاتِّبَاعِ الْإِمَّةِ مِنْ أَوْلَادِهِ<sup>۲۳</sup>

مبنای دین، پیروی از پیامبر خدا، کتاب آسمانی و رهبران معصوم است.

## ۷. الصَّلَاةُ رَأْسُ الدِّينِ وَعَمُودُهُ<sup>۲۴</sup>

نماز مرکز اصلی و پایه اساسی دین است.

## ۸. رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى<sup>۲۵</sup>

مرکز اصلی دین، توجه نکردن به خواسته‌های نفس است.

۹. رَأْسُ الدِّينِ اليَقِينِ.<sup>۲۶</sup>

مرکز اصلی دین، یقین و لمس حقایق است.

۱۰. رَأْسُ الدِّينِ اِكْتِسَابُ الحَسَنَاتِ<sup>۲۷</sup>

مرکز اصلی دین، عمل و رفتاری است که رضایت خدا در آن باشد.

۱۱. الدُّعَاءُ عِمَادُ الدِّينِ<sup>۲۸</sup>

دعا، ستون اصلی دین است.

۱۲. الصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ<sup>۲۹</sup>

راستگویی مرکز اصلی دین است.

۱۳. الجِهَادُ عِمَادُ الدِّينِ<sup>۳۰</sup>

مقابله با دشمنان خدا، مبنای دین است.

شاید تعبیر زیر، جامع<sup>۳۱</sup> بین این روایات باشد:

دین، تنظیم زندگی برای ارتباط با تمام وجود با واقعیّت هستی است که خداوند می‌باشد.

تلاشی فکری، روحی و عملی که برنامه و روش آن را خود خداوند تعیین کرده باشد.

اگر دین به علل اربعه<sup>۳۲</sup> آن (سرچشمه‌های چهارگانه پیدایش و شکل‌گیری یک موضوع)

معرفی شود می‌توان گفت: علت فاعلی، خداست؛ علت غایی، خروج از محدودیت و اتصال به

نامحدود است (لقای خدا)؛ علت مادی، هستی و انسان است<sup>۳۳</sup> و علت صوری، گزاره‌هایی است

که وحی شده است.<sup>۳۴</sup>

فرضیه بحث

دین دارای دو لایه هدف‌گذاری است. در لایه اول که مقدمه و زمینه‌ساز است، هدف دین

برقراری عدل شبکه‌ای است و در لایه دوم که مقصد اصلی است، هدف دین به تفصیل رساندن

حسن اجمالی از حضور خداوند در درون انسان است.

این نوشتار می‌کوشد این مدعا را اثبات کند.

ورود به بحث اهداف دین<sup>۳۵</sup>

کثرات وجودی در هستی، به استناد قاعده فلسفی الواحد لایصدر عنه الا الواحد<sup>۳۶</sup>، برای

رسیدن به نقطه وحدتی در حرکت و تعامل هستند و این، سر شبکه‌ای بودن و هدفداری تمام

موجودات و تمام حرکت‌هاست. این قاعده به مجموعه‌های اعتباری صادق<sup>۳۷</sup> که منشأ انتزاع حقیقی دارند نیز از طریق همان منشأ انتزاع سرایت می‌کند. بر این اساس، دین نیز مجموعه‌ای هدفدار است.

## اهداف دین از نگاه برون‌دینی

از نگاه برون‌دینی<sup>۳۸</sup>، با توجه به تعریف و منشأ دین<sup>۳۹</sup>، دین، انسان را به‌سوی لمس و احساس علم، قدرت و حیات نامحدود<sup>۴۰</sup> (ورود در جهان‌های آسمانی و اتصال به خدا) می‌خواند. انسان در شبکه متعامل<sup>۴۱</sup> هستی زندگی می‌کند و برای اینکه بتواند لمس و احساسی را در درون خود ایجاد کند، مجبور است عوامل و متغیرهای فردی (بدنی، فکری، احساسی) و جمعی مرتبط با موقعیت خود را تنظیم کند. بر این اساس، بدون برنامه برای زندگی فردی و جمعی از رسیدن به هدف محروم خواهد شد. چگونگی تنظیم متغیرهای فوق، نیازمند اطلاع از متغیرهای ماورایی و کمیت و کیفیت تاثیر آنها در متغیرهای دنیایی است. ادیان، با احاطه بر این متغیرها، برای حرکت انسان به سوی این هدف، دستورالعمل‌هایی داده‌اند. این دستورالعمل‌ها برآیند حرکت انسان در شبکه زندگی را، به‌سوی هدف قرار می‌دهد. چنین برآیندسازی به‌وجود آورنده عدل<sup>۴۲</sup> است.

## احساس تفصیلی حضور خدا، هدف نهایی دین

بنابراین می‌توان گفت از نگاه برون‌دینی، هدف نهایی دین، شهود خدا (موجود بی‌نهایت) است و هدف میانی دین، برقراری عدل شبکه‌ای در هستی است. امنیت و عدالت، زمینه‌ساز تلاش بشر برای حرکت به سوی خداست. منجی موعود نیز عدالت را نه فقط برای عدالت بلکه برای هدفی برتر می‌خواهد. هدف او حرکت دادن تمام بشریت به سوی خداست؛ برقراری تمدنی «خدامحور»؛ تمدنی که فعالیت سیستم‌ها و شبکه‌های آن، احساس عظمت، قدرت، علم و وجود بی‌نهایت خداوند را روزبه‌روز در قلب و روح و فکر انسان‌ها، بیشتر و بیشتر می‌کند. از زبان قرآن بشنویم:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ  
لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا.<sup>۴۳</sup>



خداوند به کسانی از شما که خدا را باور کردند و رفتار منطبق با خواست خدا داشتند، وعده قطعی داده است که بدون هیچ تردیدی مدیریت جهان را به دست آنها خواهد رساند، (همان طور که دیگرانی که قبل از آنها جهان را مدیریت می‌کردند دست تدبیر الاهی آنها را به این موقعیت رسانده بود) و دین آنها را که مورد پسند و رضایت خداوند است در سراسر زمین قطعاً گسترده خواهد کرد و مطمئناً ترس را از وجودشان خواهد برد و به امنیت تبدیل خواهد کرد، وضعیت نهایی آنها این‌گونه خواهد بود که با تمام وجود و بدون هیچ انحراف و تمایلی به دیگری، من را می‌پرستند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه چنین نوشته‌اند:

مقصود از آیه این است که خداوند جامعه بشری را در نهایت، به جامعه‌ای تبدیل خواهد کرد که خدایرستی خالص عمومی شود و این چنین جامعه‌ای در زمان ظهور مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه محقق خواهد شد.<sup>۲۴</sup>

دین، نظام‌ها و سیستم‌های به هم پیوسته زندگی جهانی بشریت را به گونه‌ای تعریف خواهد کرد که نیروهای تک‌تک انسان‌ها در طول زندگی در فضای فردی و اجتماعی، شهری و بین‌المللی، به طور مستمر در جهت احساس و مشاهده قلبی خداوند و عوالم ملکوت، متمرکز شده، تقویت شوند.

### مقصود از عدل شبکه‌ای

عدل، نسبتی میان امکانات و نیازها و هزینه‌هاست که سبب شود همه عناصر مرتبط با موضوع بتوانند به سوی کمال طبیعی خود حرکت کنند؛ این تعریف دربردارنده موارد زیر است:

به انسان و زندگی دنیایی منحصر نیست؛ بلکه محیط زیست، سایر موجودات و حتی

زندگانی ابدی را نیز در بر می‌گیرد. (عدل شبکه‌ای)

- شاخصه «هر چیزی حداقل به اندازه نیازش، بهره‌بردار و حداکثر به اندازه توانش از او خواسته شود» را در بر دارد.

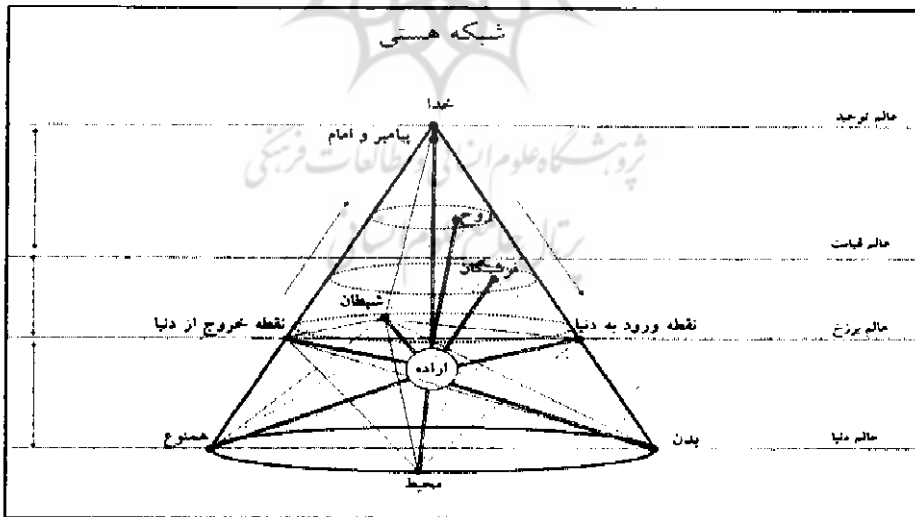
- به شاخصه فوق محدود نشده و به شاخصه «حرکت به سوی رشد و کمال» نیز توسعه یافته است.
- شاخصه «به‌فعلیت درآمدن قوا و استعدادها» را ارائه کرده است.
- میان نیازهای صادق و کاذب، قوای مثبت و منفی تمایز داده است.
- هدف‌مدار است.

- امنیت کار و سرمایه را تماماً در بر دارد.
- ضرورت توازن میان رعایت حقوق فرد و حقوق جمع را ارائه کرده است. (هویت توازن‌گرایانه)

برنامه اجرایی برای رسیدن به این اهداف، نیازمند وجود مقدمات و زمینه‌هایی است که عقل، آنها را به‌عنوان جزء العله ضروری می‌بیند که عبارتند از: بقاء و سلامت نفس و نسل، بقاء و سلامت عقل<sup>۲۵</sup> و تفکر، بقاء و سلامت‌دین، بقاء و سلامت اجتماع، بقاء و سلامت محیط. بنابراین اگر انسان‌ها توانایی به‌وجود آوردن این زمینه‌ها را نداشته باشند، دین باید برنامه‌های لازم برای تامین این زمینه‌ها را نیز ارائه کند.<sup>۲۶</sup>

هنر دین، به‌جریان انداختن توجه به خدا و فعال‌سازی حرکت به‌سوی خدا، در تمام زوایای زندگی بشر است. مدیریت شبکه هستی برای تربیت انسان‌هایی که خداوند را با تمام وجود حس می‌کنند و از محدودیت‌های نفس گذشته و به ملکوت بی‌اتهای الهی وارد شده‌اند، به‌عهده دین است.

شبکه هستی چگونه است؟ فعالیت و حرکت انسان در این شبکه چگونه است؟ تعالی یا تنازل او در این شبکه چگونه به‌وجود می‌آید؟ شکل زیر می‌تواند پاسخی اجمالی به این پرسش‌های بنیادین باشد:



ما در عالمی زندگی می‌کنیم که تمام اجزای آن بدون استثنا به هم مرتبطند و در یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ عالمی به هم پیوسته و یکپارچه که به سوی یک هدف واحد در حرکت است (به سوی ذات بی‌نهایت خداوند). هستی، شبکه به هم پیوسته هدفدار است. در هر شبکه، تغییر یک جزء بر دیگر اجزا و بر کل، تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر، اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند.

دقت در این نمودار نشان می‌دهد که کوچک‌ترین تغییر در هر یک از نقاط ارتباطی به دیگر نقاط هم سرایت می‌کند. هر نقطه را که حرکت دهید تمام نقاط دیگر هم تغییر خواهند کرد. هر کدام از ما در دایره «اراده» قرار داریم و با حجم عظیمی از اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌ها (ارتباطات) درگیر هستیم. هر حرکتی بخواهیم انجام دهیم و به هر سویی بخواهیم برویم، خطوط ارتباطی دیگر ما را به سویی دیگر می‌کشاند. چه کنیم تا بتوانیم به سوی مقصد حرکت کنیم؟ پاسخ در یک کلمه است: تنظیم ارتباطات، یعنی مشخص شود که در هر کدام از محورها چه برنامه‌ای باید اجرا شود و چه تأثیری بر انسان داشته باشد تا برآیند<sup>۲۷</sup> تمام این تأثیرات، تقویت و تشدید حرکت به سوی خدا باشد.

دین، ارائه‌کننده معادلات ارتباطی انسان در شبکه هستی، برای ایجاد حرکت به سوی خداست و پیامبر و امام معصوم، مدیر و مجری این برنامه است.

انسان منتظر، منتظر تغییر سیستم‌ها و نظام‌های زندگی است؛ سیستم‌هایی که نه فقط رفع نیاز کنند بلکه نیروی در او به وجود آورند که افق فکر و ادراکات قلبی او را روز به روز گسترده‌تر سازد، در خانواده و فرهنگی زندگی کند که او را متوجه خدا کند، در شهری فعالیت و رفت و آمد داشته باشد که فضای آن، قلب و دل را به سوی خدا کشاند، در محلی کار کند و در سازمانی فعال باشد که در عین انجام امور مربوط به زندگی مادی، نفس‌های او از عشق به خدا حکایت کند. در بازاری داد و ستد داشته باشد که با وجود سروکار داشتن دائم با پول و نماد تمام نمای مادیات، وقتی به خانه برمی‌گردد وجود خود را پُر از انوار رحمت الاهی ببیند و ...

### سیستم‌های خداافزا

پس از دین، انتظار این می‌رود که احساس حضور و وجود بی‌انتهای خدا در حال زندگی در دنیا و مشغولیت‌های آن ایجاد شود و برای اینکه این خواسته محقق شود، باید کلیه نیروها

به سمت و سوی خداوند متمرکز شود و برنامه‌ها و سیستم‌های زندگی به سیستم‌های خدا افزا<sup>۲۸</sup> تغییر کند تا در شبکه هستی بتوان به سوی او حرکت کرد.

البته دستیابی به این سیستم‌ها و برنامه‌های خدا افزا در مقیاس جهانی، نیازمند حضور امام و دسترسی به عقلی متصل به ملکوت است تا ارتباط قلبی با ارتباط حضوری تکمیل شده، بشریت را به نتیجه مطلوب رساند.

## اهداف دین از نگاه درون‌دینی

از نگاه درون‌دینی<sup>۲۹</sup>، موارد زیر به عنوان هدف و مقصد دین بیان شده‌اند:

الف. قرآن:

کلیه آیاتی که لام تعلیل<sup>۳۰</sup>، کلمه رسول و مشتقات آن، کلمه نبی و مشتقات آن در آنها وجود داشت بررسی شد و آیات دیگری نیز که به این بحث مربوط بودند ضمیمه گردید؛ سپس مفاهیمی از آیاتی که ظهور بیشتری در تعیین هدف دین و ارسال پیامبران<sup>۳۱</sup> داشتند، استخراج شد که عبارتند از:

۱. شفاف‌سازی حق و باطل در اختلافات (لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ، لَنَسِيْبَ سَبِيْلِ الْمُجْرِمِيْنَ)
۲. هموارسازی راه رسیدن به لقای خدا در کوتاه‌ترین مسیر (هُدًى وَ رَحْمَةً، لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ، لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ، لِيَمَّ يَخْلُقَ عَلَيْكُمْ، لَعَلَّكُمْ يَهْتَدُونَ، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، دَعَاكُمْ لِنَا بِحَبِيْبِكُمْ، رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ)
۳. حرکت به سوی حقیقت و فطرت (لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوْرِ، يَهْدِيكُمْ سَبِيْلَ الْمُقِيمِ)
۴. هموارسازی بیشتر زندگی ظاهری و باطنی (لَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي هُرِّمَ عَلَيْكُمْ، رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ، يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، يَرْبِدُ اللَّهُ أَنْ يَخْفَفَ عَنْكُمْ)
۵. آگاه‌سازی نسبت به وجود عوالم ماورایی و روبه رو شدن با خدا (لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبَّكُمْ تَوْفًىوْنَ، لَعَلَّهُمْ يَنْذَرُونَ، يَنْذَرُوكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ، لِيَنْذَرُوا يَوْمَ التَّلَاقِ)
۶. بشارت و هشدار در زمینه وضعیت زندگی ابدی (لَا تُنذِرُكُمْ، لَتُنَبِّئَنَّ بِهِ الْمُتَّقِيْنَ وَ تُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا، لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، لِيَنْذَرُوا قَوْمَهُمْ، لَعَلَّهُمْ يَخْذَرُونَ)

۷. برقراری ارتباط قلبی با خدا (لَتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ، لَتَتَّقُوا، لَتُكْفِرُوا اللهُ عَلَيَّ مَا هَدَيْتُكُمْ، لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنَّ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، لَتَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ، يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، كُونُوا رَبَّانِيِّينَ)

۸. شفاف‌سازی مقاصد خداوند (لَتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

۹. ایجاد زمینه تفکر و تعقل (لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ، لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ، لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ، لَيَذَّكَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ)

۱۰. آموزش حقایق (يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ، كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ)

۱۱. ایجاد زمینه لطافت روحی و توسعه ادراکات درونی (لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، ذَلِكَ أَطَهَرَ لِقُلُوبِكُمْ، يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ، نِفَاءً لِمَا فِي الصُّدُورِ، لِيَمُحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ، يُرَكِّبِهِمْ)

۱۲. برقراری عدل (أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ، اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)

۱۳. مدیریت و حکومت (لَتُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ، فَأَخَكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَهُ وَمِنْهَاجًا)

۱۴. اصلاح و رشد جامعه (يَا مُرْهُم بِالْمَعْرُوفِ وَبِنَهَائِهِمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَا يُشْرِكْنَ وَلَا يُزْنِينَ وَلَا يُسْرِفْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُمْ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ وَلَا يَفْضِيكَ فِي مَعْرُوفٍ)

۱۵. متعادل‌سازی زندگی (يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ)

۱۶. حداکثرسازی زمان زندگی (يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى)

۱۷. ارائه الگوی عینی برای زندگی (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، أَنَا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا)

۱۸. جهانی شدن (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)

علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره<sup>۵۲</sup>، مطالب مبنایی و کلیدهای معرفتی‌ای را در مورد دین و منشأ آن و کارکردهای آن ارائه کرده‌اند که یکی از کلیدهای طلایی میزان است که افق‌های بسیاری را در معارف و حقایق می‌گشاید.

ب. روایات:

با استفاده از کلیدواژه‌های دین، رُسُل، انبیاء، بَعَثَ، أَرْسَلَ، مجموعه روایات شیعی جست‌وجو و از میان روایات به دست آمده، موارد زیر انتخاب شد:

## ۱. قال الكاظم عليه السلام:

بَا هِشَامٌ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيُعْلَمُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَهُ أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَهُ وَ  
أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ  
حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرِهِ وَ حُجَّةَ بَاطِنِهِ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَثْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ  
فَالْعُقُولُ.<sup>۵۳</sup>

خداوند، صاحب‌خیران و پیام‌آورانش را در میان مردم قرار نداد مگر برای اینکه خدا را بفهمند.<sup>۵۴</sup> کسانی  
که پذیرش بهتری داشته باشند، شناخت بهتری دارند و کسانی که چگونگی تحقق اراده الاهی را بهتر  
بشناسند، ادراک بهتری دارند و کسانی که ادراک کامل‌تری داشته باشند، مقام و رتبه آنها در دنیا و  
آخرت برتر است. هشام! خداوند دو حجت بر مردم دارد (دو چیز در اختیار مردم گذاشت و بدین‌وسيله  
برای مردم عذری نسبت به نشناختن خدا و ندانستن راه ارتباط با او باقی نگذاشت): حجتی بیرونی و  
حجتی درونی؛ حجت بیرونی، صاحب‌خیران و پیام‌آوران از جانب خدا و امامان معصوم هستند و حجت  
درونی، عقل است.<sup>۵۵</sup>

## ۲. قال امیرالمومنین علیه السلام:

وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِثْقَالَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ  
عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَاهَلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنِ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنِ عِبَادَتِهِ  
فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثْقَالَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجِبُوا عَلَيْهِمْ  
بِالتَّبْلِيغِ وَ يُشِيرُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ وَ تَرْوِهُمُ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقْفِ فَوْقِهِمْ مَرْقُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ  
مَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالٍ تُفْنِيهِمْ وَ أَوْسَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ  
نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ نَارِيَةٍ أَوْ حُجَّةٍ قَائِمَةٍ رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ فَلَهُ عِدَّتِهِمْ وَ لَا كَثْرَةَ الْمُكْذِبِينَ  
لَهُمْ مِنْ سَابِقِ سَمِيِّ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْ غَايِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلِهِ عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ مَضَتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ  
الْآبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَنْبَاءُ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِتْمَامِ  
نُبُوتِهِ مَا خُوذُوا عَلَى التَّيْسِينِ مِثْقَالَهُ مَشْهُورَةٌ سَنَاتُهُ كَرِيماً مَبْلَاذُهُ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ لَمِلَّ مُتَعَرِّفُهُ وَ أَهْوَاءُ  
مُنْتَشِرُهُ وَ طَرَائِقُ مُنْتَشِتَتِهِ بَيْنَ مَسْبِيهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدِي فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرِي إِلَى غَيْرِهِ فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ  
أَقْدَمَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ص لِقَاءَهُ وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا وَ  
رَغِبَ بِهِ عَنِ مَقَامِ الْبَلْوَى فَحَبِضَهُ إِلَيْهِ رِيماً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّعِمَا إِذْ  
لَمْ يَتْرَكُوهُمْ هَمَلًا بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ لَا عِلْمَ قَاتِمٍ كِتَابٍ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مِثْقَالَةَ حَلَالَةٍ وَ حَرَامَةٍ وَ فَرَانِضَةٍ وَ

فَضَائِلُهُ وَنَاسِخَهُ وَنَسُوخَهُ وَرُحُصَهُ وَعَزَائِمَهُ وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ وَ  
 مُحَكَّمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ مُفَسَّرًا مُجْمَلَهُ وَمُبَيَّنًا غَوَامِضَهُ بَيْنَ مَاخُودِ مَبْنَأَيْ عِلْمِهِ وَ مُوسِعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ وَ  
 بَيْنَ مُثَبَّتِ فِي الْكِتَابِ فَرَضُهُ وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسَخُهُ وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ وَ مُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ  
 وَ بَيْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ وَ مُبَايِنٍ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَدٍ عَلَيْهِ نِيرَانُهُ أَوْ صَغِيرٍ أُرْصَدَ لَهُ  
 غُفْرَانُهُ وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ مُوسِعٍ فِي أَقْصَاهُ.<sup>٥٦</sup>

خداوند از میان فرزندان آدم افرادی را برای پیامبری برگزید، کسانی که از آنها نسبت به تحمل وحی  
 پیمان گرفت و امانتداری آنها را برای رساندن پیام خداوند احراز کرد.<sup>٥٧</sup> وقتی اکثر مردم تهدید را که  
 با خدا کرده بودند دگرگون کردند و موقعیت خداوند را ندیده گرفتند و به غیر خدا توجه کردند و  
 شیاطین آنها را در امر شناخت خدا فریب دادند و از عبادت او جدا ساختند؛ خداوند پیامبرانش را از  
 میان خودشان برانگیخت و صاحب خبرانش را پی‌درپی در میان مردم قرار داد تا:

١. از مردم بخواهند که به عهد و پیمان فطری‌ای که با خدا بسته‌اند وفا کنند.

٢. مردم را متوجه نعمت‌هایی کنند که نسبت به آنها بی‌توجه شده و آنها را فراموش کرده‌اند.

٣. با رساندن پیام خداوند، عذر و بهانه‌ای باقی نگذارند.

٤. قابلیت‌های ادراکی انسان‌ها را به فعلیت برسانند.

٥. آنها را متوجه نشانه‌های مشخص الاهی کنند؛ نشانه‌هایی مانند: آسمان افراشته، زمین پهناور،  
 موقعیت‌هایی که امکان زندگی را برای آنها فراهم کرده است، مرگ، مشکلات و مریضی‌ها و گردش  
 حوادث روزگار.

خداوند هیچ‌گاه انسان‌ها را بدون پیامبر یا کتاب آسمانی یا دلیل قطعی و روشن یا راه و روش مشخص  
 رها نکرده است؛ پیامبرانی که با وجود اینکه اندک بودند و بسیاری از مردم هم آنها را نپذیرفتند، هیچ  
 کاستی و نقصی در کارشان پدید نیامد؛ پیامبرانی که پیامبر بعدی به آنها معرفی می‌شد یا پیامبر بعدی را  
 معرفی می‌کردند.

به‌همین منوال سالیان گذشت و روزگاران سیری شد؛ پدران رفتند و فرزندان به‌جای آنها آمدند تا اینکه  
 خداوند سبحان، محمد، رسولش را که درود خدا بر او و خاندانش باد، برای به‌سرانجام رساندن  
 وعده‌اش و به اتمام رساندن خبررسانی‌اش برانگیخت؛ در حالی که از پیامبران قبلی نسبت به معرفی و  
 اطاعت از او تعهد گرفته بود؛ پیامبری که خصوصیاتش زیانزد بود و به دنیا آمدنش در ارزشمندترین  
 موقعیت‌ها بود. مردم در زمان آمدن او این‌گونه بودند: گروه‌هایی پراکنده، تمایلاتی ناسازگار، راه و

روشی ناهمگون؛ عده‌ای خدا را شبیه مخلوقات می‌دانستند، عده‌ای او را با خصوصیات غیرواقعی می‌پرستیدند و عده‌ای با نام او غیر او را می‌خواندند. خداوند به‌وسیله پیامبر آنها را از گمراهی نجات داد و به‌واسطه موقعیت و جایگاه پیامبر از نادانی‌های رایجی که در آن زمان داشتند و خداوند دیدار خودش را برای پیامبرش برگزید و نعمت‌های ربّانی را برای او خواست و او را برتر از زندگانی دنیایی کرد و از مصیبت‌ها رهایش کرد و او را با عزت و احترام به‌سوی خود برد. پیامبر نیز مانند پیامبران پیشین در میان شما جانشین و جایگزین قرار داد؛ زیرا هیچ پیامبری مردم را به حال خود رها نکرد در حالی که راه روشنی و اطلاع مشخصی نداشته باشند. این جایگزین پیامبر، کتاب خداست که پیامبر حلال و حرامش، واجب و فضیلتش، ناسخ و منسوخش، محدوده‌های آزاد و محصورش، خاص و عامش، اندرزها و مثل‌هایش، مطلق و مقیدش، محکم و متشابه آن را مشخص کرده. اجمال‌ها و نهفته‌های آن را روشن ساخته است؛ مواردی که دانستن آن لازم است و مواردی که بازخواستی نسبت به ندانستن آنها نیست، مواردی که در قرآن ضروری دانسته شده است اما در سنت مشخص شد که مدت‌دار بوده است، مواردی که در سنت لازم‌الاجرا بود اما در قرآن ضروری دانسته نشده است، مواردی که در وقت خاصی واجب است و در غیر آن وقت ضروری نیست؛ مراتب حرام‌ها را نیز مشخص کرد: یک‌دسته حرام‌هایی که سزاوار عذاب شمرده شده‌اند و یک دسته حرام‌هایی که امید بخشش و گذشت در آنها وجود دارد؛ مراتب واجبات و مستحبات را نیز مشخص کرد؛ مواردی که حداقل آن نیز مقبول است و مواردی که تا حداکثر آن نیز می‌توان رفت.

۳. قال امیر المومنین علیه السلام:

أ. غایه الدین الإیمان<sup>۵۸</sup>

ب. غایه الدین الرضا<sup>۵۹</sup>

ج. الإخلاص غایه الدین<sup>۶۰</sup>

غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ<sup>۶۱</sup>

هدف<sup>۶۲</sup> دین، به باور خدا رسیدن است؛ هدف دین، رسیدن به موقعیت ادراکی و روحی‌ای است که عملکرد خدا در هستی را عین حق و عدل احساس کند و آن را بیسندد؛ هدف دین، رسیدن به موقعیت ادراکی و روحی‌ای است که جز خدا وجودی را احساس نکند؛ هدف دین، ایجاد فرهنگ پسندیده و از بین بردن فرهنگ‌های غلط و جلوگیری از جرایم و ایجاد محیط متعادل در جامعه است.<sup>۶۳</sup>

۴. قال امیر المومنین علیه السلام:



أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونُوا عَلَى آدَابٍ رَفِيعَةٍ وَأَخْلَاقٍ شَرِيفَةٍ فَعَلِمَ أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنْ يُعْرِفَهُمْ مَا لَهُمْ وَمَا عَلَيْهِمْ وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَالتَّهْنِ وَالْأَمْرُ وَالتَّهْنُ لَا يَجْتَمِعَانِ إِلَّا بِالْوَعْدِ وَالْوَعْدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْتَرْغِيبِ وَالتَّهْنُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْتَرْهِيْبِ.<sup>٦٤</sup>

مردم! خداوند هنگامی که انسان‌ها را خلق کرد، تصمیم داشت که آنها را به فرهنگی بلندمرتبه و رفتاری پسندیده برساند. خداوند می‌دانست که انسان‌ها به این هدف نخواهند رسید مگر به اینکه او صلاح و فساد آنها را برایشان مشخص کند و می‌دانست که آنها متوجه صلاح و فساد خود نخواهند شد مگر اینکه به آنها دستورات اجرایی بدهد و موارد فساد را نهی کند. و می‌دانست که دستورات و نواهی جز با ضمانت پاداش و مجازات مورد توجه و عمل قرار نخواهد گرفت.

## دیدگاه برخی از اندیشمندان درباره اهداف دین

شهید ثانی (ره) می‌گوید:

اهداف دین پنج مورد است: حفظ جان، حفظ دین، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال. هیچ دینی نیامده است مگر اینکه این پنج مورد را پشتیبانی کرده است.<sup>٦٥</sup>

غزالی این‌گونه بیان می‌کند:

مقصود شرع پنج مورد است: حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ اموال. محال است که آیینی که در پی اصلاح خلق است از این مقاصد تهی باشد.<sup>٦٦</sup>

شاطبی<sup>٦٧</sup> درباره اهداف دین، کتاب مستقلی<sup>٦٨</sup> را تدوین کرده است که توصیفی از برخی نکات آن بنا به نقل کتاب اهداف دین از دیدگاه شاطبی<sup>٦٩</sup> به شرح زیر است:

### نظریه مقاصد الشریعه

اهداف دین، حفظ جان، عقل، نسل، اموال و دین است. درجه اهمیت این اهداف با یکدیگر متفاوت است و هنگام تعارض با یکدیگر نیاز به شناخت اولویت‌ها وجود دارد.<sup>٧٠</sup>

اندیشمندان دیگری درباره این پنج هدف نقد و نظرهایی دارند؛ مانند اینکه آیا حفظ آبرو و عرض جزء اهداف نیست؟! آیا عشق و حبّ خداوند هدف اصلی<sup>٧١</sup> نیست؟! آیا حقوق جمعی و حفظ جامعه جزء اهداف نیست؟! آیا حفظ محیط جزء اهداف نیست؟! شرایع برای حفظ مصالح آنی و آتی انسان‌ها وضع شده‌اند و محافظت از این مصالح به دو طریق انجام می‌شود: ایجاد زمینه و رفع موانع.

برخی قواعدی که مربوط به اهداف شریعت هستند عبارتند از:

- شرایع برای مصالح مردم است.
  - شارع در پی تامین ضروریات فردی، نیازمندی‌های جمعی و عوامل رشد است.
  - شارع در پی جلوگیری از اخلال و فساد در زندگی، از بین بردن سختی‌ها و ایجاد گشایش است.
  - ضروریات فردی پنج مورد است: حفظ دین، نفس، عقل، مال، ناموس.
  - همه ادیان بر این موارد توافق دارند.
  - اصل این امور در قرآن و تفصیل آن در سنت است.
  - قصد شارع، مشکل‌سازی و زحمت برای بندگان نیست.
  - اصل در احکام بر اعتدال و میانه‌روی است.
  - ارزش اعمال به اهداف ملحوظ شده در آنهاست.
  - هر چه مکمل مقصودی شرعی باشد، خود نیز پال تبع مقصود خواهد بود.
  - اگر حکمتی از حکمی را دانستیم این‌طور نیست که حکمت‌های دیگری نداشته باشد.
  - سکوت شارع یعنی قصد توقف در قانونگذاری در همان حد.
  - قصد شارع، استمرار در اعمال است؛ بنابراین باید عملی متعادل و بدون مشقت وضع کند تا قابل استمرار باشد. البته مشقت هر عمل با زمینه و هدف آن عمل و موقعیت روحی مکلف در آن سنجیده و نسبت‌گیری می‌شود.
  - مراعات نکردن اهداف کم‌اهمیت‌تر، زمینه‌ساز مراعات نکردن اهداف مهم خواهد شد. (مقاصد میانی، قرقگاه مقاصد اصلی هستند.)
- شرط اول اجتهاد، فهم کامل مقاصد شریعت است و شرط دوم، توانایی استنباط از منابع براساس این فهم. اگر انسان بتواند قصد شارع را در مسائل دریابد، در این صورت نایب پیامبر خواهد بود. نمی‌توان با حربه جزئیات به جنگ کلیات و اهداف رفت<sup>۷۲</sup>. توجه به نتایج عملی فتوا و آثار آن در زندگی فردی و جمعی و آن هم نه فقط در زمان صدور فتوا و محیط خاص آن، بلکه در محور زمان و گستره مکان. باید کیفیت اثرگذاری فتوا را سنجید و بازتاب فتوا را احساس کرد. کسی توانایی اجتهاد دارد که نوری از فهم به او اعطا شده باشد که بتواند روح

مردم و تفاوت ادراکات و استعدادهای آنها و قدرت پذیرش تکالیف و عکس‌العمل آنها را بشناسد.

نظریه مقاصد، به مجموعه معارف و احکام، همبستگی و جهت می‌دهد و هرم مصلحت و مفسده واقعی را براساس نظر دین برپا می‌کند. شریعت که مبتنی بر حکمت الاهی است باید به صورت یک نظام مجموعی که با اهداف خود هماهنگ است ارائه شده باشد. هدف شارع، خارج کردن نفوس از اطاعت هوای نفس و ورود در اطاعت عقل است و شرع کشش‌های حیوانی نفس را مهار و معتدل می‌کند. پس هر عملی که در پی هوای نفس باشد باطل است. شارع از مکلف می‌خواهد که قصدش در عمل موافق با هدف شارع در تشریح باشد.<sup>۷۳</sup>

مبحث اهداف دین، در بحث دین در عرصه استراتژی‌سازی و برنامه‌ریزی نقش اساسی دارد؛ زیرا اهداف هستند که استراتژی سازند و استراتژی، تجلی اهدافند.

## پی‌نوشت‌ها

۲۱

۱. برخی صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که دین تعریف‌ناپذیر است و تعریفی ماهوی از دین نمی‌توان داد؛ زیرا مفهومی اعتباری و نه حقیقی است. با وجود مناقشه‌ای که در این مطلب به دلیل وجود دین نفس‌الامری هست، ولی بر مبنای مورد توافق صاحب‌نظران که تعریفی مفهومی از دین را گرچه به صورت مشابهت‌های خانوادگی، ممکن می‌دانند اکتفا می‌شود. (توری شباهت‌های خانوادگی مربوط به ویتگنشتاین، فیلسوف اتریشی‌الاصل است که به خاطر اشکال‌های منطقی‌ای که در تعریف پدیده‌ها می‌دیده است مدعی شده است که اساساً مصداق‌های یک مفهوم، ویژگی‌های ذاتی یا عرضی مشترک ندارند؛ بلکه شباهت‌هایی بین مصادیق آن مفهوم وجود دارد که بیان آنها برای تعریف کردن کافی است؛ برای مثال ویژگی مشترک برخی از ادیان توحید است. ویژگی مشترک پاره‌ای دیگر حس همدردی و همبستگی است و... (برای اطلاع بیشتر به کتاب فلسفه دین و کلام جدید، ابوالقاسم فنایی، انتشارات اشراق، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵ و کتاب لودویک ویتگنشتاین، ربط فلسفه او به یاور دینی، ویلیام دانالد هادسن، ترجمه مصطفی ملکیان، نشر گروسی ۱۳۷۸ و کتاب درآمدی بر رساله ویتگنشتاین، هاورد مانس، ترجمه سهراب علوی‌نیا، نشر طرح‌نو، ۱۳۸۰ مراجعه فرمایید).

۲. لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ذیل کلمه «دین».

۳. لغت‌نامه آکسفورد (Advanced)، ویرایش دوم سال ۱۹۶۲؛ عین عبارت این‌گونه است:

"Religion: belief in the existence of a supernatural ruling power, the creator and

controller of the universe, who has given to man a spiritual nature which continues to exist after the death of the body."

۴. لغت‌نامه آکسفورد (Advanced)، ویرایش ششم سال ۲۰۰۰: عین عبارت این‌گونه است:

"Religion: the belief in the existence of a god or gods, and the activities that are connected with the worship of them."

(تفسیری که در تعریف دین از ویرایش دوم تا ویرایش ششم داده شده است، سرنخ‌هایی درباره وضعیت تفکر دینی در غرب به دست می‌دهد.)

۵. این تعریف‌ها با ویرایش‌هایی در عبارات از منابع زیر نقل شده‌اند. برای مطالعه بیشتر به همین منابع مراجعه فرمایید:

فلسفه دین، جان هبک، ترجمه بهرام راد، ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲؛ ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹؛ دین‌شناسی، آیت‌الله جوادی‌آملی، نشر اسراء، ۱۳۸۱؛ دین و چشم‌اندازهای نو، پیر آلستون، میلتنو بینگر، محمد لگنهاوزن، ترجمه علام‌حسین توکلی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶؛ فلسفه دین و کلام جدید، ابوالقاسم فنایی، انتشارات اشراق، ۱۳۷۵؛ فلسفه دین، آیت‌الله محمدتقی جعفری، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸؛ دین، جامعه و عرفی‌شدن، علیرضا شجاعی‌زند، نشر مرکز، ۱۳۸۰ (دو کتاب اخیر با تفصیل بیشتری به تعریف دین پرداخته است.)

پیشنهاد آلستون برای رفتار فازی با مصادیق دین و ارائه شاخص و ضریب برای شاخص‌ها که در کتاب دین و چشم‌اندازهای نو نقل شده نیز قابل تأمل است.)

۶. ادیان الاهی، ادیان بشری، مکاتبی که جانشین دین شده‌اند و شبه‌دین‌ها (بت‌پرستی، جادو، افسون و پایبندی به آداب و رسوم خاص)

۷. نجم / ۳: مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. ترجمه: پیامبر نظر و خواسته شخصی بیان نمی‌کند. هر چه می‌گوید جز وحی نیست.

۸. قال الله تعالى: يَا آدَمُ أَنَا حَىٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا آدَمُ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ. ترجمه: ای آدم‌زاد، من زنده‌ای هستم که هیچ‌گاه نمی‌میرم؛ [بس] طبق برنامه من زندگی کن تا تو را زنده‌ای قرار دهم که هیچ‌گاه نمیری؛ ای آدم‌زاد، من هر اراده‌ای می‌کنم محقق می‌شود. طبق برنامه من زندگی کن تا تو را طوری قرار دهم هر اراده‌ای بکنی محقق شود. (ارشاد

القلوب، ج ۱، ص ۷۵).

۹. قال الباقر عليه السلام: تَرَأَهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. ترجمه: قلب انسان به واسطه عمق ادراکی که دارد خدا را

احساس می کند. (کافی، ج ۱، ص ۹۷).

۱۰. قال الرضا عليه السلام: هُوَ غَيْرُ مَعْدُودٍ، ترجمه: خدا نامحدود است. (احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۶).

۱۱. آل عمران/۱۹.

۱۲. آل عمران/۸۳.

۱۳. انفال/۳۹.

۱۴. یوسف/۴۰.

۱۵. زمر/۳.

۱۶. آل عمران/۸۳.

۱۷. زمر/۱۴.

۱۸. محمد بن مسعود عیاشی (متوفی ۳۲۰ هجری قمری): «تفسیر عیاشی»، انتشارات علمیه تهران، ۱۳۸۰ قمری، ج ۱،

ص ۱۶۸، سند و تکمله متن: [عن زیاد] عن أبي عبيدة العذاء قال دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت بأبي

أنت و أمي ربما خلا بي الشيطان فخبثت نفسي. ثم ذكرت حبي إياكم و انقطاعي إليكم فطابت نفسي. فقال يا زياد

ويحك و ما الدين إلا الحب ألا ترى إلى قول الله تعالى إن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.

۱۹. محدث نوری (متوفی ۱۱۰۴ هجری قمری): «مستدرک الوسائل» انتشارات موسسه آل البيت قم، ۱۴۰۸ قمری،

ج ۱۱، ص ۲۷۰، سند و تکمله متن: الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي أَمَالِيهِ، مُسْتَدْرَأٌ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

أَنَّهُ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَخَيْرُ دِينِكُمْ الْوَرَعُ.

۲۰. فرات بن ابراهیم کوفی (متوفی قرن سوم هجری قمری): «تفسیر فرات» نشر موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ قمری،

ص ۳۹۸، سند و تکمله متن: قال حدثني عبيد بن كثير قال حدثنا الحسين بن نصر قال حدثنا أيوب بن سليمان

الفزاري قال حدثنا أيوب بن علي بن الحسين بن سبط قال سمعت أبي يقول سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام

يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لما نزلت الآية قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى قال

جبرئيل عليه السلام يا محمد إن لكل دين أصلاً و دعامة و فرعاً و بنياناً و إن أصل الدين و دعامة قول لا إله إلا

الله و إن فرعه و بنيانه محبتكم أهل البيت فيما وافق الحق و دعا إليه.

۲۱. محمد بن حسن بن فروخ صفار (متوفی ۲۹۰ هجری قمری): «بصائر الدرجات»، انتشارات کتابخانه آیت الله

مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ قمری، ص ۵۲۸، سند حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا القسم بن الربیع الوراق عن

محمد بن سنان عن صباح المدائني عن المفصل أنه كتب إلى أبي عبد الله ع فجاهه هذا الجواب من أبي عبد الله عليه السلام:...

٢٢ . شيخ صدوق (متوفى ٢٨١ هجرى قمرى): «التوحيد»، انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٥٧، ص ٩٦، سند و تكمله متن: حدثنا أبو الحسن محمد بن سعيد بن عزيز السمرقندى الفقيه بأرض بلخ قال حدثنا أبو أحمد محمد بن محمد الزاهد السمرقندى بإسناده رفعه إلى الصادق عليه السلام أنه سأله رجل فقال له إن أساس الدين التوحيد والعدل و علمه كثير و لا بد لعاقل منه فاذكر ما يسهل الوقوف عليه و يتبهاً حفظه فقال عليه السلام أما التوحيد فأن لا تجوز على ربك ما جاز عليك و أما العدل فأن لا تنسب إلى خالقك ما لامك عليه.

٢٣ . محمد بن شهر آشوب مازندراني (متوفى ٥٨٨ هجرى قمرى): «المناقب»، انتشارات علامه قم، ١٣٧٩ قمرى، ج ٤، ص ٢٧٢؛ سند و تكمله متن: قال الصادق و الباقر عليهما السلام فى قوله تعالى أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا اللَّهَ كُفْرًا؛ نعمه الله رسوله إذ يخبر أمته بمن يرشدهم من الأئمه فأحلوههم دار البوار ذلك معنى قول النبي ص لا ترجعن بعدى كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض. بنى الدين على اتباع النبي صلى الله عليه وآله قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي و اتباع الكتاب و اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ و اتباع الأئمه من أولاده و الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ فاتباع النبي يورث المحبه يُحِبُّكُمْ اللَّهُ و اتباع الكتاب يورث السعاده فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ و لَا يَشْقَى و اتباع الأئمه يورث الجنه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ و رَضُوا عَنْهُ.

٢٤ . مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٩٢ به نقل از التحصين، ابن فهد حلى (متوفى ٨٤١ هجرى قمرى)، انتشارات مدرسه امام مهدى، قم، ١٤٠٧ قمرى؛ سند و تكمله متن: روى الشيخ أبو محمد جعفر بن أحمد بن على القمى نزيل الرى فى كتابه المنبئ عن زهد النبى صلى الله عليه وآله قال حدثنا أحمد بن على بن بلال قال حدثني عبد الرحمن بن حمدان قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثنا أبو الحسن بشر بن أبى بشر البصرى قال أخبرني الوليد بن عبد الواحد قال حدثنا حنان البصرى عن إسحاق بن نوح عن محمد بن على عن سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل قال سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول و أقبل على أسامه بن زيد فقال يا أسامه عليك بطريق الحق و إياك أن تختلج دونه بزهره رغبات الدنيا و غضاره نعيمها و باند سرورها و زائل عيشها فقال أسامه يا رسول الله ما أيسر ما يقطع به ذلك الطريق قال السهر الدائم و الظمأ فى الهواجر و كف النفس عن الشهوات و ترك اتباع الهوى و اجتناب أبناء الدنيا يا أسامه عليك بالصوم فإنه قربه إلى الله و ليس شىء أطيب عند الله من ربيع فم صائم ترك الطعام و الشراب لله رب العالمين و آثر الله على ما سواه و اتباع آخرته بدينه فإن استطعت أن يأتيك الموت و أنت جائع و كبدك ظمآن فافعل فإنك تنال بذلك أشرف المنازل و تحل مع الأبرار و الشهداء و الصالحين يا أسامه عليك بالسجود فإنه أقرب ما يكون العبد من ربه إذا كان ساجداً و ما من عبد سجد لله سجده إلا كتب الله له بها حسنة و محا عنه سيئة

و رفع له بها درجه و أقبل الله عليه بوجهه و باهى به ملائكته يا أسامه عليك بالصلاه فإنها أفضل أعمال العباد لأن الصلاه رأس الدين و عموده و ذروه سنامه...

۲۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۱۴ به نقل از غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تميمی آمدی (متوفی ۵۵۰ هجری قمری)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

(نکته در مورد ارزش کتاب غررالحکم: گفته شده است که این کتاب در ارزش تالی تلو نهج البلاغه است. عالمی مانند ابن شهر آشوب، صاحب الضائق که از شاگردان صاحب غررالحکم بوده است، اجازه نقل این کتاب را از استاد خود می‌گیرد. رک: به مقدمه محدث ارموی بر شرح مرحوم جمال‌الدین محمد خوانساری بر غررالحکم، انتشارات دانشگاه تهران)

۲۶. غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۶.

۲۷. همان، ص ۲۱۸.

۲۸. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هجری قمری): «عیون اخبار الرضا»، انتشارات جان، ۱۳۷۸ قمری: سند و تکمله متن: حدثنا أبو الحسن محمد بن علی بن الشاه الفقيه الروزی برورود فی داره قال حدثنا أبو بکر بن محمد بن عبد الله النیسابوری قال حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر بن سلیمان الطائی بالبصره قال حدثنا أبي فی سنه ستین و مائتین قال حدثنی علی بن موسی الرضا علیه السلام سنه أربع و تسعین و مائه و حدثنا أبو منصور أحمد بن إبراهيم بن بکر الخوری بنیسا بور قال حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن هارون بن محمد الخوری قال حدثنا جعفر بن محمد بن زید الفقيه الخوری بنیسا بور قال حدثنا أحمد بن عبد الله الهروی الشیبانی عن الرضا علی بن موسی علیه السلام و حدثنی أبو عبد الله الحسین بن محمد الأشنانی الرازی العدل ببلخ قال حدثنا علی بن محمد بن مهروه القزوینی عن داود بن سلیمان الفراء عن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله الدعاء سلاح المؤمن و عماد الدين و نور السماوات و الأرض.

۲۹. غررالحکم، ص ۲۱۸.

۳۰. همان، ص ۳۳۳.

۳۱. جمع مفهومی شاخص‌های زیر که در این روایات ارائه شد (مقصود از جمع مفهومی، الغای خصوصیت از مضادین و ارجاع آنها به مبنا و ملاک مولد است):

علاقه داشتن به خدا، جلوگیری از نفس و اجرای برنامه خداوند، اعتقاد به لاله‌الاله، باور داشتن ضرورت و وجود امام و رهبر معصوم از طرف خدا، باور داشتن یگانگی خداوند و عدالت او، پیروی از پیامبر خدا و کتاب آسمانی و رهبران معصوم، نماز، توجه نکردن به خواسته‌های نفس، یقین و لمس حقایق، عمل و رفتاری است که

رضایت خدا در آن باشد، دعا، راستگویی، غایبه با دشمنان خدا.

۳۲. عناصر چهارگانه‌ای که سبب پیدایش و شکل‌گیری یک موضوع می‌شوند که عبارتند از: علت فاعلی (به وجود آورنده و تولیدکننده)، علت مایی (هدف از به وجود آوردن یک چیز)، علت مادی (زمینه‌ای که موضوع مورد نظر در آن زمینه به وجود می‌آید، ظرف تحقق موضوع)، علت صوری (قالب و شکلی که موضوع به خود می‌گیرد). برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های آموزشی فلسفه مانند موزس فلسفه، آیت‌الله مصباح‌یزدی، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۷۷؛ بدایه الحکمه و نهایه الحکمه، علامه طباطبایی، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۸۰؛ مراجعه فرمایید.

۳۳. یعنی موضوع گزاره‌های دین، شبکه هستی و معادلات آن، به علاوه نشان و خصوصیات اوست.

۳۴. برای مطالعه بیشتر به کتاب دین‌شناسی، آیت‌الله جوادی آملی، نشر سراء، ۱۳۸۱؛ مراجعه فرمایید.

۳۵. در مورد منظور از هدف و مبنای تعیین آن، نکاتی در کتاب اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، مجموعه نویسندگان، انتشارات سمت، ۱۳۷۶، فصل نون آمده است که شایسته تأمل است.

۳۶. توصیفی اجمالی از قاعده الواحد و تورات آن؛

در نظام علت و معلولی، هر معلولی از هر علتی صادر نمی‌شود و هر علتی، سبب پیدایش هر معلولی نمی‌شود؛ بلکه جهت ربطی بین علت و معلول باید باشد. تا وجودی علت برای وجود دیگری قرار بگیرد (سنخیت بین علت و معلول). براساس نظریه اصله الوجود، چیزی غیر از وجود علت و وجود معلول در کار نیست تا جهت ربط باشد؛ بنابراین ارتباط علت و معلول از جهت وجودی باید برقرار شود. برقراری ارتباط بین کثرات وجودی نیز با راساس نظریه تشکیکی و طیفی بودن وجود امکان‌پذیر است یا براساس نظریه تجلی و ظهور که تشکیکی و طیفی بودن ظهورات را جهت ربط کثرات می‌داند. که در صورت اول، وجود معلول تنازل یافته وجود علت و در صورت دوم، معلول ظهور وجود علت است و در هر دو صورت کثرت ایجاد شده بر اثر تنازل یا تجلی، مشترک وجودی با علت خواهد بود. و اگر علت، وحدت ذاتی داشته باشد، معلو نیز با وجود کثرت، دارای وحدت ذاتی خواهد بود؛ وجه اهمیت این قاعده در آن است که چگونگی ظهور کثرت را بیان می‌کند. تبیین نظام جهان به مدد این قاعده میسر می‌شود. برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمایید:

آموزش فلسفه، آیت‌الله مصباح‌یزدی، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۷۷، ج ۲، درس ۳۶؛ قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، غلامحسین ابراهیمی‌دینانی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۱؛ نهایه الحکمه، علامه طباطبایی، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، صدرالدین محمدشیرازی (ملاصدرا)، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۲۰۴، ج ۷، ص ۲۰۴.



بحوث فی علم الاصول، شهید سیدمحمدباقرصدر، انتشارات موسسه دایرهالمعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۳۸ و ۱۹۶ (بحث موضوع علم و بحث صحیح و اعم). توصیفی جامع از این قاعده را در نشانی اینترنتی زیر نیز می‌توانید بیابید: (قسمتی از متن کتاب علیّت از دیدگاه فلاسفه اسلامی و فیلسوفان تجربه‌گرا)

<http://www.balagh.org/LIB/farsi/falsafeh/02/elliyyat/08.htm>

۳۷. مقصود از صدق در اعتباریات که مابازای خارجی ندارند، مطابقتِ تاثیر و کارکردِ اعتبارِ صورت گرفته با تاثیر و کارکردی در معادلات هستی است. اگر به این‌گونه اعتبارات، اعتبارات راجع یا کارآمد گفته شود، شاید مناسب باشد.

۳۸. یعنی اگر به دین به‌عنوان یک پدیده بنگریم و فقط با معادلات عقلانی آن را تحلیل کنیم.

نکته: در کتاب دین‌پژوهی معاصر، علی‌اکبر رشاد، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، صفحه ۱۶۸، پاورقی یک، آمده است: اصطلاح درون‌دینی و برون‌دینی تحت تاثیر ادبیات مسیحی معاصر، در ادبیات دین‌پژوهی متجدد ایران که متأثر از الاهیات معاصر غربی است، معادل اصطلاح نقلی و غیرنقلی به‌کار می‌رود. ولی از آنجا که از دیدگاه اسلامی، تنها مدرک و منبع وصول به گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، نقل نیست و عقل نیز از دلالت‌کننده‌های الاهی و مدارک دینی به‌شمار می‌رود، تلقی اسلامی از این دو اصطلاح با تلقی مسیحی آن متفاوت است.

۳۹. در تمام نظریاتی که برای سرچشمه پیدایش و گرایش به دین ذکر شده است، یک مفهوم مشترک وجود دارد: محدودیت و نامحدود. براساس تعریف دین، دین چه از جانب ماورا آمده باشد یا معلول خیالات آرمانی باشد یا ساخته دست قدرتمندان، هویتی دارد که منشأ پیدایش آن باید فضایی برتر از محدودیت‌های زندگی عمومی بشر باشد و انگیزه گرایش بشر به دین، چه تمایل به ماورا باشد و چه عقده‌های روانی و چه رهایی از مشکلات موجود، در هر حال احساس محدودیت و تلاش برای خروج از محدودیت بوده است؛ تلاشی که در ادیان الاهی طبق برنامه و دستورالعمل خدا انجام می‌شود و در ادیان بشری و شبه‌ادیان، طبق طرح و برنامه عقل تجربی یا تصورات خیالی صورت می‌پذیرد.

برای اطلاع بیشتر به گفت‌وگوی دین و دینداری در جهان معاصر، مصطفی ملکیان، نشریه هفت‌آسمان، شماره دوم مراجعه فرمایید. جمله مرکزی این بحث در این قسمت چنین است: «آغاز احساس فقدانها، محدودیتها، و کمبودها مقارن است با آغاز اقبال به دین. اگر نوع بشر از محدودیت‌خود تجربه‌ای نمی‌داشت دینی پدید نمی‌آمد؛ تنهایی وجود است که ما را به مساله خدا سوق می‌دهد.»

نکته: از نمادهایی که این محدودیت‌ها را نشان می‌دهند، پرسش‌های زیر هستند:

من کیستم؟ اینجا کجاست؟ از کجا آمده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ به کجا باید بروم؟ چگونه باید بروم؟ چه ارتباطاتی دارم؟ (سوال از مبدأ، مقصد و موطن و نحوه حرکت از موطن به مقصد)

۴۰. خروج از محدودیت‌های کلان یعنی جهل، عجز و فنا.

۴۱. یعنی در موقعیتی که هر حرکتی برای بیدایش و استمرار تحت تاثیر علل و عوامل متعدد قرار دارد و پس از بیدایش نیز جزء مجموعه علل و عوامل برای حرکت‌های بعدی خواهد بود. فضایی که هر حرکتی در آن، برآیند کلیه نیروهای موجود است؛ فضایی یکپارچه که تمام عوامل مادی و غیرمادی در ارتباط و تعامل با یکدیگر هستند. تعبیری از این یکپارچگی و آثار آن را در زیر ملاحظه فرمایید:

«مادّیون که نتوانستند بین علل مادی و معنوی جمع کنند، یکسره خود را راحت کرده و تن از زیر بار پذیرش خداوند قادر علیم حکیم مختار ذوالاراده رها کرده و وجود خالق علیم را انکار کردند. قائل شدن به علل ماده که ضرورت و مشاهده ایجاب می‌کند و تبعیت آنها از علت‌های معنویه که ضرورت برهان و ضرورت کشف بالعیان ثابت می‌دارد (تا برسد به حضرت واحد خنیّ قیوم که خود مبدأ و منشأ و مُعید و معاد همه است)، آبی صاف، زلال، خنک و گوارا است که در فصل تموز بر جگر سوختگان وادی طلب و یویندگان بادیه معرفت می‌ریزد و تمام اشکال‌ها را حل می‌کند و باورنکردنی‌ها را بالبداهه میرهن می‌کند. اگر تأثیر دارو و تأثیر میکروب را از علل طبیعی جدا کنیم، راه غلط پیموده‌ایم و اگر تأثیر خدا را در این دو انکار کنیم، باز هم راه غلط پیموده‌ایم. اما اگر گفتیم تأثیر دارو و میکروب از خداست، این منطقی استوار است.» نور ملکوت قرآن، مرحوم علامه آیت‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی قدس سره، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۴۱.

فلسفه، با پیگیری لوازم عقلی قاعده علیّت، به نظام و معادلات وجودی به هم پیوسته و یکپارچه‌ای رسید و مدلی از هستی را در یک سیستم فکری ارائه کرد. مبانی برهانی شبکه‌ای بودن هستی را در بحث‌های تشکیک وجود، وحدت وجود، قوه و فعل، علت و معلول، وحدت و کثرت پیگیری کنید. مطالعه کتاب زیر نیز می‌تواند راهگشا باشد: هرم هستی، مرحوم آیت‌الله دکتر مهدی حائری شیرازی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱. علوم تجربی معاصر نیز به شبکه‌ای بودن و سیستمی بودن هستی پی برده‌اند و مباحثی چون سیستم‌های دینامیک، سایبرنتیک، سیستم‌های فازی را علاوه بر دانش‌های فنی و صنعتی در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روش تحقیق در تاریخ، اقتصاد، سیاست، مدیریت، آموزش، فرهنگ و رسانه‌ها نیز مطرح کرده‌اند (تفصیل بیشتری از این مطلب را در محور سیستم و نگرش سیستمی در همین فصل ملاحظه فرمایید). ربط وحدت با کثرت و وجود تعامل بین آنها، سرّ احتیاج بشر کثرت‌زده به دین و برنامه وحدت‌گرا است.

۴۲. تعاریف و دیدگاه‌های مختلفی در مورد عدل ارائه شده است، مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه

چنین نوشته‌اند:

«حقیقت عدل، برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه بین امور؛ به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد و همه امور، در جایگاه مستحق خویش قرار گیرند. پس عدل در اعتقاد، آن است که به حق ایمان آورد و عدل در افعال فردی، آن است که به آنچه سعادت او را تامین می‌کند عمل کند و از آنچه موجب تیره‌روزی او است اجتناب کند. عدل در میان مردم آن است که هر شخصی را در جایگاه مورد استحقاق عقلی، شرعی و عرفی آن قرار دهد. (رک: تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۳). ارسطو نیز در کتاب سیاست، مفهوم برابری مطلق را در مقابل واژه عدالت نمی‌پذیرد. وی می‌نویسد: همه مردمیان به هر تقدیر تصویری از دادگری دارند؛ ولی تصورشان کامل نیست و از بیان کامل جگونگی دادگری مطلق ناتوانند؛ برای مثال گروهی برآنند که دادگری همان برابری است و به راستی هم چنین است؛ ولی برابری نه برای همه، بلکه برای کسانی که با یکدیگر برابر باشند، دادگری است. گروه دیگر عقیده دارند که دادگری در نابرابری است و باز این سخن درست است ولی نابرابری نه برای همه، بلکه برای مردم نابرابر عین عدل است... مفهوم دادگری نسبی است و نسبت به اشخاص فرق می‌کند و توزیع چیزها وقتی دادگرانه است که ارزش همه چیز متناسب با ارزش کسی باشد که آن را دارا شده است. (رک: سیاست، ارسطو، ترجمه حمید عنایت، نشر نیل، ۱۳۳۷، ص ۱۲۱)؛ در برخی نظریاتی که به جهت تئوری‌سازی برای عدالت ارائه شده است، از شاخصه فرصت‌سازی برابر به‌عنوان جوهره عدالت یاد می‌شود. (رک: به مقاله نگرش معرفت‌شناختی به عدالت، دکتر عماد افروغ، روزنامه خراسان ۸۰/۹/۲۱). این تئوری حداقل برای یک سوال باید پاسخ‌دهی منطقی داشته باشد تا انسجام آن از بین نرود؛ سوال این است: برای کسانی که از نظر توانایی و امکانات، ضعیف‌تر از بقیه هستند، در فضای فرصت‌های برابر چه بهره و نصیبی وجود دارد؟ برای مطالعه بیشتر درباره عدالت به منابع زیر مراجعه فرمایید: مبانی نظری عدالت اجتماعی، حسین توسلی (مدیریت بهره‌وری بنیاد مستضعفان)، نشر بنیاد مستضعفان، ۱۳۷۵. بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب، علیرضا مرامی، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸؛ عدل الاهی، شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳؛ عدالت و ستم، مرحوم علامه جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸؛ گفت‌وگویی عدالت در روابط بین‌الملل و بین ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، تهیه و ویرایش سیدعبدالمجید میردامادی، نشر دبیرخانه گفت‌وگویی بین‌ادیان، ۱۳۷۴؛ ویژه‌نامه عدالت و توسعه، نشریه اندیشه حوزه، مهر و آبان، ۱۳۸۰؛ مقاله عدالت از دیدگاه راولز، ر. ثورات، ترجمه رفعت‌السادات موسوی، نشریه سیاست‌روز ۸۰/۲/۳۰؛ مقاله آیا به تئوری عدالت نیاز داریم؟، اسفندیار طبری، روزنامه همشهری ۸۱/۹/۱۶؛ مقاله تئوری‌های عدالت در فلسفه سیاسی خواجه‌نصیرالدین طوسی، دکتر بهرام اخوان کاظمی، نشریه علوم

سیاسی، شماره ۸؛ مقاله احکام دین، اهداف دین، محمدرضا حکیمی، نشریه نقد و نظر، شماره یک، تابستان ۱۳۷۳؛ مقاله عدالت و دیدگاه فاضل‌نراقی، سیدمحمد صالح موسوی جنتی تنکابنی، منتشر شده در نشانی اینترنتی [www.naraq.com/pcr/m/m0/m0b/pmcb12.htm](http://www.naraq.com/pcr/m/m0/m0b/pmcb12.htm)؛ مقاله علی و عدالت اجتماعی، سیدعلی حسینی، منتشر شده در نشانی اینترنتی: [www.balagh.org/shareh/majallat/ayeneh-p/066/g.htm](http://www.balagh.org/shareh/majallat/ayeneh-p/066/g.htm)؛ مقاله عدالت اجتماعی از دیدگاه متفکر شهید مرتضی مطهری، مهدی طغیانی، منتشر شده در نشانی اینترنتی: [www.isu.ac.ir/publication/As/06-07/04.htm](http://www.isu.ac.ir/publication/As/06-07/04.htm)

نکته: مقالات فوق با وجود خاص بودن عناوین آنها، بررسی تفصیلی و عامی نسبت به مفهوم‌شناسی عدالت انجام داده‌اند.

۴۳. نور / آیه ۵۵.

۴۴. میزان، علامه طباطبایی، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱۵، ص ۱۵۵.

۴۵. مقصود عام از کلمه سلامت در مواردی که ذکر شده است، وجود قابلیت و توان فعالیت طبیعی برای تحقق اهداف طبیعی است. مرحله بعد از سلامت، رشد و تکامل است؛ یعنی به‌فعلیت درآوردن قابلیت‌ها و رسیدن به اهداف. مقصود خاص از این کلمه در هر یک از موارد فوق به‌صورت شاخصه‌های سلامتی ارائه می‌شود. (تعریف شاخصه‌های سلامتی در هر یک از محورهای نفس و نسل، عقل و تفکر، دین، اجتماع و محیط)

۴۶. برای اهداف دین از نگاه برون‌دینی، تکمله‌ای از کتاب اهداف دین از دیدگاه شاطبی در انتهای بحث ارائه خواهد شد.

۴۷. برآیند یعنی جمع‌بندی تمام نیروها و اثرها (جمع برداری، نه جمع جبری و ریاضی)

۴۸. سیستم‌هایی که علاوه بر کارآمدی و بهینه بودن در موضوع خود و رعایت عدل شبکه‌ای، موجب ایجاد «حسن خدا» در کاربر می‌شوند؛ مانند سیستم اقتصادی خداافزا، سیستم رسانه‌ای خداافزا، سیستم امنیتی خداافزا، سیستم بهداشتی خداافزا، سیستم آموزشی خداافزا، سیستم فرهنگی خداافزا، سیستم معماری و شهرسازی خداافزا، سیستم تغذیه خداافزا، سیستم ورزشی خداافزا و.....

۴۹. مقصود از درون‌دینی، گزاره‌هایی است که خود دین ارائه کرده است. (مثلا آیات با روایاتی که گویای هدف و مقصد خود دین باشد.)

۵۰. یعنی کلمه‌ای که گویای علت در یک جمله است. در ادبیات عرب، حرف لام، ترکیب تمیز، مفعول‌له، جمله مُصَدَّر به آن و جمله وصفیه‌ای که در مقام بیان علت است، از ابزارهای کلامی انتقال مفهوم علت هستند.

۵۱. میان هدف دین و هدف ارسال انبیا از جهت مفهومی فرق وجود دارد. اما چون انبیا برای تحقق اهداف دین

۳. کتاب نقد / شماره ۴۴

آمده‌اند، این دو در مصداق به یک نتیجه می‌رسند. (رک: به مقاله هدف دین، دکتر احد فرامرز قراملکی، نشریه اندیشه حوزه، مهر و آبان ۱۳۸۱، ص ۱۴۹)

۵۲. كَانَ النَّاسُ أُمَّهَ وَحِدَهُ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَبَغَا فِيهِمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/۲۱۳)

ترجمه: مردم قبل از بعثت انبیا، گروهی یکپارچه و واحد بودند، خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد پیامبرانی برای بشارت و هشدار برگزید و همراه آنان کتاب را که سرچشمه در حقیقت داشت، نازل فرمود تا بر طبق آن درباره اختلافات مردم حکم کنند. بار دیگر مردم اختلاف کردند و این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل دین بودند و انگیزه‌شان در اختلاف حسادت و طغیان بود. در چنین موقعیتی خدا حقیقت را در مسائل مورد اختلاف، به کسانی که ایمان آورده بودند نمایان ساخت و البته خداوند هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.

۵۳. محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ هجری)، «الکافی»: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰؛ سند: أبو عَبدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بُغْيِضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۵۴. مقصود از فهمیدن خدا، ایجاد ادراک فکری و احساس قلبی نسبت به هستی خدا، صفات و آثار او، نحوه ارتباط او با مخلوقات و چگونگی عملکرد خداوند در هستی است. (از حد اجمالی و کلی گرفته تا تفصیلی و شهودی)

شاهد بر این توضیح، کلام طریحی است در مجمع‌البحرین در توضیح ترکیب عقل عن... (مجمع‌البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۲۶)؛ کلام مجلسی در بحارالانوار در توضیح روایتی که ترکیب عقل عن... در آن بدکار رفته است (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۸) که عین عبارت آن بدین گونه است: «عقل عن الله أي حصل له معرفه ذاته و صفاته و أحكامه و شرائعه أو أعطاه الله العقل أو علم الأمور بعلم ينتهي إلى الله بأن أخذه عن أنبيائه و حججه إما بلا واسطه أو بلغ عقله إلى درجه فيفيض الله علومه عليه بغير تعليم بشر.»؛ و همین‌طور شاهد بر اینکه مقصود از عقل عن الله، کشف نحوه رابطه خداوند با موجودات و عملکرد او در هستی است، روایت زیر است:

کافی، ج ۲، ص ۵۹: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ فِي الْكَتْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ تَخْتَهُ كَتْرٌ لُهُمَا كَانَ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَ تَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا وَ يَتَّبِعِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّبِعَهُمُ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ وَ لَا يَسْتَبِطِنَهُ فِي رِزْقِهِ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَرِيدُ

أَنْ أَكْتُبُهُ قَالَ فَضْرَبَ وَاللَّهِ يَدَهُ إِلَى الدَّوَاهِ لِيَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيَّ فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقبَلْتُهَا وَ أَخَذْتُ الدَّوَاهِ فَكْتُبْتُهُ. و شاهد دیگر بر این معنا، دنباله اصل روایت است که می‌فرماید: اعلمهم بامرالله احسنهم عقلا. اگر جمله خدا را بفهمند را با توجه به سطوح تشش‌گانه فهم و ادراک (نصیر اولته، فهم اولته، فهم کاربرد، فهم تحلیلی، فهم استدلالی و نقادانه، فهم خلاق و شهودی) ضمیمه کنیم و با توجه به اینکه فهم کشف رابطه‌هاست و تا وقتی در درون شهود و لس نشود، فهم و علم حقیقی حاصل نمی‌شود، شاید معنای روایت بهتر به دست آید. (برای اطلاع بیشتر از سطوح فهم و ادراک و ارتباط ادراکات حصولی و حضوری به کتاب راهنمای تدریس براساس نگرش اسلام به علم و علم‌آموزی، تالیف همین قلم، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۰ مراجعه فرمایید.)

۵۵. به شرح صدرالمتالاهین ملاصدرای شیرازی در توضیح این حدیث و بیان چگونگی ارتباط انبیا با کل هستی مراجعه فرمایید. شرح اصول کافی، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، تصحیح محمد خواجوی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۲.

۵۶. نهج البلاغه فیض الاسلام، مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ج ۱، ص ۳۳.

۵۷. مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی جعفری تبریزی در شرح نهج البلاغه خود آورده است: «معظم‌ترین پیمانی که ممکن است تصور شود، پیمانی است که خداوند از پیامبران برای پذیرش وحی و ابلاغ حقایق وحی شده به انسان‌ها می‌گیرد.» (ترجمه و شرح نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۳) و در جای دیگر در بیان هویت رسالت این‌گونه آورده‌اند: «رسالت نوعی تصرف و به‌وجود آوردن دگرگونی تکاملی در زندگی انسان‌هاست» (همان، ص ۸۲) و در صفحات دیگری در تعریف رسالت آورده‌اند که: «رسالت، عبارت است از: احساس تعهد، ابلاغ و اجرای حقایق عالی‌تر از وضع موجود و کوششی برای ادامه آن حقایق، که از یک منبع والاتر به انسان‌ها ارائه می‌شود.» (همان، ص ۴۲، با تلخیص)

۵۸. غررالحکم، ص ۸۷ (راجع به خصوصیات کتاب غررالحکم در صفحه ۲۵ توضیحاتی ارائه شد.)

۵۹. همان، ص ۱۰۳.

۶۰. همان، ص ۸۳.

۶۱. همان، ص ۳۳۲.

۶۲. کلمه غایه، به معنای سرانجام، نهایت، منظور، نیت و حداکثر نیز استفاده می‌شود. (رک: به فرهنگ معاصر عربی - فارسی، آذرتاش آذرنوش، نشر نی، ۱۳۸۱، نکته: با وجود اینکه این فرهنگ، عنوان معاصر بر خود دارد و استشهد به آن برای معادل‌یابی استعمالات عرب صدر اول اسلام، ممکن است تضعیف شود اما به دلیل اینکه ساختار این فرهنگ براساس کاربردهای افرادی مانند طه‌حسین، منفلوطی، جبران خلیل جبران و... تهیه شده

است، می‌توان کتاب را قدری به فضای استعمالات صدر اول اسلام نزدیک دانست.)

۶۳. برای مطالعه بیشتر در این مورد می‌توانید به منابع زیر مراجعه فرمایید:

خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ هجری): «کشف المراد»، تصحیح آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه قم، ص ۳۴۶ (المقصد الرابع: النبوه); انتظار بشر از دین، آیت‌الله جوادی‌آملی، انتشارات اسراء، ۱۳۸۰، ص ۳۹ تا ۵۵؛ الاهیات، آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۴۱۹، ص ۳۵۴ - ۳۶۱.

۶۴. ابومنصور احمد بن علی طبرسی (متوفی قرن ششم) «الاحتجاج»، انتشارات مرتضی مشهد، ۱۴۰۳ قمری، ج ۱، ص ۲۰۷.

۶۵. محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (شهادت ۷۸۶ هجری) «القواعد والفوائد» انتشارات مفید قم، ج ۱، ص ۳۹.

۶۶. امام محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ هجری): «المستصفی فی علم الاصول»، طبع بولاق مصر، صص ۸۸ و ۲۸۷.

نکته: علمای عامه، بحث اهداف دین را در علم اصول فقه، بحث ادله ظنی (قیاس، استحسان، استصلاح...) مطرح کرده‌اند که در اصول فقه شیعه نقّادی و بازسازی شده و تحت عنوان تنقیح مناط ذکر شده است؛ یعنی فقط در مواردی که به‌طور قطعی کشف از ملاک حکم شود می‌توان آن را حد وسط استنباط قرار داد. غزالی نیز در توضیح دلیل استصلاح به این نکته اشاره دارد و می‌گوید: «هر کس گمان کرده است که استصلاح، دلیلی در کنار و هم‌تراز با چهار دلیل اصلی است (قرآن، سنت، عقل و اجماع)، اشتباه کرده است چراکه ما توضیح دادیم که مصلحت برای حفظ اهداف دین است و اهداف، در قرآن و سنت و اجماع تعریف شده است. هر ادعای مصلحتی که مربوط به حفظ هدفی از اهداف تعریف شده دین نباشد و از مصلحت‌های ناآشنایی باشد که با نظام شرع سازگار نیست، مردود است و هر کس این‌گونه مصلحت‌سنجی را بپذیرد، در کنار خداوند قانونگذاری کرده است... (ر.ک: المستصفی، ج ۱، ص ۱۴۳). جهت اطلاع بیشتر به کتاب الاصول العامه للفقه المقارن، آیت‌الله محمد تقی حکیم، انتشارات آل‌البیت، ۱۹۷۹ میلادی، صفحه ۳۸۰ به‌بعد مراجعه فرمایید.

۶۷. ابواسحاق، ابراهیم بن موسی معروف به شاطبی از فقیهان مالکی، متوفی ۷۹۰ هجری.

۶۸. به‌نام المواقفات که درباره مبانی، نتایج و لوازم بحث اهداف دین است. (ر.ک: کتاب اهداف دین از دیدگاه شاطبی، احمد ریسونی، ترجمه سیدحسن اسلامی و سیدمحمدعلی اهری، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶، ص ۲۴)

۶۹. اهداف دین از دیدگاه شاطبی، احمد ریسونی، ترجمه سیدحسن اسلامی و سیدمحمدعلی اهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

۷۰. در زمینه بحث اولویت‌سنجی یا به تعبیر دیگر شناخت ضریب اهمیت یا ضریب حساسیت شارع و برنامه‌ریز نسبت به اهداف برنامه خود، در کتاب راهنمای تحقیق براساس نگرش اسلام، شیخ عبدالحمید واسطی، انتشارات

دارالعلم قم، ۱۳۸۲ توضیحاتی ارائه شد. کتاب شناخت اولویت‌های دینی، دکتر یوسف قرضاوی، ترجمه ابوبکر حسن‌زاده، نشر احسان، ۱۳۸۱. به تفصیل به این بحث و مصادیق آن در کتاب و سنت پرداخته است. در کتاب مقاصد الشریعه، تالیف دکتر طه جابر العلوانی نیز توضیحاتی درباره بحث اولویت‌شناسی داده شده است که توضیفی از این بحث در این کتاب بنا به نقل پایگاه اطلاعاتی دفتر تبلیغات اسلامی (شبکه بلاغ)، به نشانی اینترنتی: [www.balagh.org/shareh/majallat/deyn\\_p/01/g.htm](http://www.balagh.org/shareh/majallat/deyn_p/01/g.htm) (خبرنامه دین‌پژوهان، شماره یک، فروردین ۱۳۸۰) در زیر ارائه شده است:

فقیهان شیعه و برخی فقیهان اهل سنت، بر این اعتقادند که حکام شرعی پیرو مصالح و مفاسدند. مصالح و مفاسد را ملاک یا علل احکام نامیده‌اند؛ ولی برخی عالمان اهل سنت ترجیح داده‌اند به جای اصطلاح علل، اصطلاح مقاصد را به کار گیرند. اگر عالمان شیعی از علل الشرائع بحث کرده‌اند بیشتر به جنبه نظری آن نظر داشته‌اند تا جنبه کاربردی... کتاب مقاصد الشریعه نگاشته دکتر طه جابر العلوانی از مجموعه قضایا اسلامی معاصره به سردبیری عبدالجبار رفاعی در پی چاره‌اندیشی برای علل الشرائع است. طه جابر العلوانی کتاب مقاصد الشریعه را در پنج فصل سامان داده است... فصل دوم، فقه الاولیات: علم اولویات ام فقه اولویات؟ نام گرفته است. نگارنده در آغاز به این پرسش می‌پردازد که آیا فقه اولویت‌ها علمی جداگانه است یا فنی است از فنون فقه؟ وی پس از بیان دو مقدمه و نیز پس از تقسیم فقه به فقه اکبر و فقه اصغر نتیجه می‌گیرد که فقه اولویت‌ها از زیر مجموعه‌های فقه اکبر است. مراد از فقه اکبر در اینجا، تمام معارف اسلامی است. نویسنده آن‌گاه می‌گوید: می‌توان از فقه اولویت‌ها پایه‌هایی بنیاد نهاد و آن را علم اولویت‌ها نامید. دکتر علوانی در ادامه، بیست و چهار نارسایی را شماره می‌کند که نتیجه بی‌توجهی به علم اولویت‌ها است، از جمله: پناه بردن به تاویل، تسلط اندیشه‌های فردی، خلط بین ثابت و متغیر و...؛ نویسنده در فصل چهارم اغفال الاولویات و اثره السلبی علی العقل المسلم، به بررسی اثر نادیده گرفتن مقاصد و اولویت‌ها می‌پردازد. او در این فصل ضمن ارائه گزارشی درباره سرگذشت مقوله مقاصد و آثار منفی مترتب بر نادیده گرفتن آن می‌گوید: «همان‌طور که امروز «مقاصد» به شکل یک علم مستقل در آمده است نه به عنوان بایی از ابواب اصول فقه، «اولویت‌ها» نیز باید به صورت یک علم درآید. دکتر علوانی بین علت حکم و حکمت حکم (چنان‌که در علم اصول شیعی میان آن دو فرق گذاشته‌اند) تفاوت نمی‌نهد. در فصل پنجم که طولانی‌ترین فصل این مجموعه است با عنوان مقاصد الشریعه العلیا المحاکمه: التوحید، التزکیه، العمران مشخصه‌های کلی نظریه مقاصد در بیست و پنج مقطع بررسی شده است. محور تمام مقطع‌های یاد شده سه اصل است: توحید، تزکیه، عمران. نویسنده بر آن است که مقیاس تمام خطاب‌های الهی، منظومه مقاصد عالی قرآنی است یعنی:



توحید که مختص خداوند متعال است و این حق او بر بندگان است، ترکیه که مخصوص به انسان است، عمران که در این منظومه بهره هستی است.

دکتر علوانی اذعان دارد که انحصار مقاصد عالی شرعی قرآنی در این سه مقوله، استقرایی است. مرحوم شهید مطهری در کتاب تکامل اجتماعی انسان، در مقاله هدف زندگی، نکاتی را در اولویت‌سنجی بین دو هدف عبودیت و عدالت بیان کرده‌اند. (ر.ک: به تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۷۹)

۷۱. به‌استناد آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، جنیان و انسان‌ها را جز برای عبادت خلق نکرده‌ایم. (الذاریات / ۵۶)

۷۲. در کتاب نور ملکوت قرآن، مرحوم علامه آیت‌الله حسینی طهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹ آمده است که: جامع جمیع علوم نقلیه و عقلیه، مرحوم ملا محسن فیض کاشانی رضوان‌الله‌علیه، در مقدمه سابعه از تفسیر شریف خود که به‌نام «صافی» است، مطلبی را درباره آنکه قرآن تیبان کل شیء است، از بعضی اهل معرفت نقل می‌کند که بسیار لطیف و دقیق است؛ خلاصه آن را در اینجا ذکر می‌کنیم:

علم به اشیا برای مردم از دو راه ممکن است پیدا شود:

اول: از راه مدارک حسیه، یعنی حواسی که در انسان موجود است مانند شنیدن خبری و دیدن چیزی و شهادت دادن کسی، و از اجتهاد و از تجربه و امثال اینها. این علم، جزئی است و محدود، به واسطه محدودیت و جزئی بودن معلومش، و چون معلوم آن جزئی است و محدود و متغیر، البته این علم نیز دارای ثبات نبوده و متغیر و دستخوش فنا و فساد خواهد بود؛ زیرا این علم تعلق دارد به موجودی در زمان وجود آن موجود و معلوم است که قبل از وجود آن موجود، علم دیگری بوده و بعد از فنا و زوال آن موجود، علم سوّمی پیدا می‌شود. بنابراین، این‌گونه از علوم که غالب علوم بشری را تشکیل می‌دهد، متغیر و فاسد و محصور خواهد بود.

دوّم: از راه علم به اسباب و علل و غایات اشیا حاصل شود، و این از راه مدارک حسیّه نیست؛ بلکه علم کلی و بسیط و عقلی است. چون اسباب کلیّه و غایات عامّه اشیا، غیر محصور و غیر محدود است، زیرا هر سبب، سببی دیگر دارد و آن سبب، سبب ثالثی تا اینکه برسد به مبدأالمبدا و مسبب‌الاسباب. این علم را شخصی می‌تواند حائز گردد که علم به اصول تسمیّات و مبدأ اسباب داشته باشد. این علم، کلی و غیر قابل تغییر و زوال است و اختصاص به افرادی دارد که علم به ذات مقدّس واجب الوجود و صفات جمالیه و حُجُب جلالیه و کیفیت عمل و مأموریت ملائکه مقرّبین که مدبّرین عالم و مسخّرین به تسخیر اراده الاهی برای أغراض کلیّه عالم هستند، پیدا نموده باشند و کیفیت تقدیر و نزول صور را از عالم معنا و فضای تجرّد و احاطه و بساطت ملکوتیه، دریافته باشند. بنابراین، سلسله علل و معلولات، و اسباب و مسببات، و کیفیت نزول امر خدا در حجاب‌ها و شبکه‌های

عالم تقدیر، برایشان روشن و روابط موجودات این عالم با یکدیگر برای آنها معلوم است؛ علم آنها احاطه به امور جزئیّه دارد و به احوال این امور و آثار و لواحق مترتبه بر آنها، علم ثابت و دائمی و خالی از تغییر و تبدیل را دارا می‌باشند. در این صورت از کلیّات به جزئیّات، و از علل به معلولات، و از ملکوت اشیا به جنبه‌های ملکی راه پیدا می‌کنند و از بساطت به مرکبات پی می‌برند. از انسان و حالات او، از ملک و ملکوت او، یعنی از طبیعت و نفس و روح او خیر دارند؛ همچنین از آنچه موجب رشد و ارتقای اوست به عالم قدس و حرم الاهی و مقام طهارت مطلقه، مطلع می‌باشند؛ چنان‌که از آنچه موجب کثافت و تیرگی نفس و ذلالت و دنالت آن است، و از اسباب شقاوت و آنچه ایجاب سقوط او را به اظلم العوالم می‌نماید که همان سطح بهیمنیت است اطلاع و علم کلیّی ثابت دارند. پس تمام امور جزئیّه را از آینه آن نفس کلیّی می‌بینند و به نام موجودات محدوده و متغیره، از جنبه کلیّیت و ثبات می‌نگرند و تدریج زمان و تغییر موجودات زمانیه متغیره را در عالم ثبات مشاهده می‌کنند. این علم مانند علم خدا و انبیای عظام و اوصیای گرامی و اولیای ذوی‌المجد و ملئکه مقربین است، که به تمام موجودات گذشته و آینده و کائنات، علم حتمی ضروری فعلی دارند که به تجدد حوادث و تکثر موجودات، لباس کثرت در بر نمی‌کند. بسیط و مجرد و کلیّی و محیط است و همیشه به کسوت نور و تجرد و وحدت، منخّل و بر قامت کلیّیت آراسته و پیراسته است. کسی که این علم را حائز گردد، معنای قول خداوند تبارک و تعالی را خوب ادراک می‌کند که در قرآن مجید می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» «و ما ای پیامبر! این قرآن را به تدریج به سوی تو نازل کردیم که آشکارکننده و ظاهر سازنده هر چیز بوده باشد.» در این صورت آدمی خوب می‌فهمد که قرآن کتابی است که علومش کلیّی است و با تفسیر زمان و مکان و تجدد حوادث، متغیر نمی‌گردد و زوال نمی‌پذیرد، و با پیدایش مرام‌ها و مسلک‌ها و به وجود آمدن تمدن‌های متنوع ابداً تغییر نمی‌یابد. آن وقت با وجدان خود تصدیق حقیقی می‌کند که هیچ امری نیست الا آنکه در قرآن کریم از همان جنبه کلیّیت و ثبات به آن نظر شده است، و در تحت حکم و قانون عامی بیان گردیده است. اگر آن امر بخصوصه در قرآن مجید مذکور نباشد، به مقومات و اسباب و مبادی و غایات آن مسلماً ذکر گردیده است. به این درجه از فهم قرآن، افراد خاصی پی می‌برند و عجایب و اسرار و دقائق و احکام مترتبه بر حوادث را افرادی درمی‌یابند که علم آنها از محسوسات گذشته و به علوم کلیّیه حتمیه ابدیه رسیده باشند. در روایت معلی بن خنیس که اخیراً ذکر شد (ما مِنْ أَمْرِ يَخْتَلِفُ فِيهِ أَتَانِ، إِلَّا وَ لَهٗ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ ؛ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ) این حقیقت به طور وضوح مشهود است که اولاً، اصل و کلیّیت هر امر در قرآن است؛ ثانیاً، علّت عدم بلوغ عقول رجال، نرسیدن به آن علم کلیّی است؛ و اما اولیای خاصّ و مقربان درگاه حضرت قدس از این حقیقت آگاهی دارند. انتهی محصل کلام آن بزرگوار، با شرح و توضیحی که ما بر آن افزودیم.

۷۳. در ضرورت توجه به اهداف دین و هماهنگی احکام و اجتهادات با آن، خلاصه جریانی از مرحوم حاج سید هاشم موسوی حداد قدس سره که افضل و اکمل شاگردان سلوکی مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی قاضی طباطبایی رحمه‌الله علیه بوده‌اند، به نقل از کتاب روح مجرد که یادنامه ایشان به قلم مرحوم علامه آیت‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی قدس سره است، قابل توجه و دقت است. مولف کتاب روح مجرد در ضمن توصیف احوال و وقایع سفر حج مرحوم حداد این گونه آورده است:

«ایشان فرمودند: یک شب که با رفقا به مسجد الخیف داخل شدیم، دیدم آقای ... با جمیع رفقای طهرانی و ایرانی گرد هم نشستند و ایشان سخت از وضع طهارت و نجاست حجاج و معابر ناراحت است و گویا در وقت دخول به مسجد الخیف، ترش‌خی از آن آب‌ها نیز به ایشان شده است و ایشان را چنان متغیر نموده بود که می‌گفت: خداوند! بارالها! می‌خواهیم دو رکعت نماز با طهارت در مسجد تو بجای آوریم، بین مگر این عرب‌ها و این مردم با این وضع و کیفیت می‌گذارند؟! من به او پرخاش کردم و گفتم: ... مگر رسول خدا و ائمه فرموده‌اند: هر چیزی، به هر شکل و صورت و در هر زمان و مکان ظاهر است، مگر آن وقت که علم یقینی به نجاست آن پیدا کنی؟! شما مطلب را واژگون نموده‌اید و می‌گویید: همه چیزها نجس است تا ما علم یقینی به طهارت آن پیدا کنیم! ... چرا راه توجّه و انقطاع به خدا را می‌بندید؟! چرا بر روی باب مفتوح قفل می‌زنید؟! همه مردم که حج می‌کنند و از میقات که احرام می‌بندند تا وقت تقصیر و قربانی که از احرام بیرون می‌آیند، باید توجّه‌شان به خدا باشد، غیر از خدا نبینند و نشنوند و ذهنشان یک لحظه از خدا منقطع نگردد. اعمال و رفتار را نباید به نظر استقلالی نظر کرد. تکالیفی است از طواف و نماز و غیرهما که طبعاً انجام داده می‌شود؛ و در تمام این اعمال باید منظور خدا باشد نه عمل. باید فکر و اندیشه به خدا باشد نه به صحت و بطلان عمل. این همان محسوسیت محضه است که خداوند واحد را مختفی نموده و دو خدای عمل خوب و عمل بد را بجای آن نشانده است. این مردم بدبخت را شما از میقات تا خروج از احرام از خدا جدا می‌کنید! از وقت احرام در تشویش می‌اندازید که مبدا ترش‌خی به بدنم، به احرامم برسد، مبدا شانه‌ام از خانه منحرف شود، مبدا در حال طواف از مظاف بیرون آیم، مبدا نمازم باطل باشد، مبدا طواف نسام باطل آید و تا آخر عمر زن بر خانه‌ام حرام باشد. هیچ‌یک از اینها این گونه در شریعت نیامده است. همین نماز معمولی که خود مردم می‌خوانند درست است، طوافشان درست است، شما آنها را باطل می‌کنید و مهر بطلان به آنها می‌زنید! و ترش‌خ همین آبهای مشکوک را نجس دانسته‌اید! در این صورت، حج مردم به کلی ضایع شده است. یعنی حاجی که باید از میقات تا پاهان عمل هم‌اش با خدا باشد، و با تقصیر و حلق از انقطاع به خدا و احرام با خدا بیرون آید؛ از ابتدای احرام از خدا منحرف می‌شود، و این انصراف و تشویش و تزلزل برای او باقی می‌ماند تا آخر عمل، وقتی از عمل فارغ شد، اینجا نفس راحتی می‌کشد

و خدا را می‌یابد. تمام احتیاط‌هایی که در این موارد انجام داده می‌شود و مستلزم توجه به نفس عمل و غفلت از خداست، هم‌اشار غلط است. در شریعت رسول‌الله و در زمان رسول‌الله کجا این گونه احتیاط‌کاری‌های عسر و حرج آمده است؟ اصل اولی، عدم عُسر و عدم حُرَج و عدم ضرر است. اصل اولی ما در قرآن کریم وَ تَنْبِئْهُم بِرِسَالَتِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (یعنی یکسره از همه بترس و به خداوند روی آور). احتیاطی را که مرحوم قاضی قدس‌الله‌سره در ضمن حدیث عنوان بصری دستورالعمل همه شاگردهایش قرار داده بود که: وَ خُذْ بِالْأَحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا (و در هر جایی که به سوی احتیاط راه یافتی آن را پیشه خود ساز!) منظور عملی است که راه انسان را به خدا باز کند. نه آنکه موجب سدّ طریق شود و راه توجه و ابتهال و حضور قلب را بگیرد. مقصود عملی است که برای مؤمن یقین آورد و وی را در ایمان مستحکم کند. نه اینکه او را متزلزل و مشوش کند و بیت‌الله‌الحرام را در نزد او، خانه عقوبت مُجَسِّم کند. و حجّ این خانه را یک عمل جبری اضطراری از ناحیه اهرمن شیطانی برای عقوبت جلوه دهد. این همان مجوسیت محضه است. همه غذاهای مسافران و میهمان‌خانه و آشامیدنی‌های آنها حلال و طاهر است، همه آب‌های مترشحه از ناودان‌ها و جوی‌ها طاهر است مگر زمان علم به نجاست. بنابراین ای آقای من اینک با این ترشخی که به تو شده است برخیز و نمازت را بجای آور و اصلاً تصوّر نجاست و عدم طهارت در خودت منماید که بدون شک از تسویلات شیطان است که می‌خواهد انسان را از فیض عظیم نماز و بی‌توجه و دعا در این مسجد شریف محروم دارد.» (رک: به روح مجرد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۱۴۲ - ۱۴۶)